حضرت معصومه و شهر قم

نويسنده: محمد حكيمى

این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

# پيشگفتار

در مدت چهار سالى كه در شهر قم و در جوار آستانه مقدسه حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام به سر بردم، همواره بر اين انديشه بودم كه نعمتها و موهبتها و الطاف بيكرانه اين بانو را چگونه شكر گزارم، و وظيفه بندگى خويش را چگونه ادا كنم.

گهگاه نير در اين شهر و موقعيت آن و شرايط زندگى در آن و چگونگى آب و هوا و موقعيت جغرافياى و وضعيت شهرى آن انديشيده ام، كه اين شهر كه در جوار اين مرقد مطهر واقع است، و با اين مركزيت و آوازه جهانى كه دارد لازم است از چگونگى هاى مادى و معنوى شايسته ترى برخوردار باشد، تا با موقعيت جهانى كه دارد تناسب بيشترى يابد، و مردانى كه از دور و نزديك، نظاره گر چهره ظاهرى و معنوى اين شهر هستند و از نزديك شيوه رفتار و اخلاق اجتماعى مردم آن را مى بينند، بيشتر علاقمند شوند، و در هر سفر به اين سرزمين ره توشه هاى مادى و معنوى ارزنده اى با خود به ارمغان ببرند، و فرهنگ و اخلاق عمومى، نظافت، بهداشت و ترتيب و رفتار انسانى و ديگر مسائل اين شهر، درس آموز ديگر آبادى ها و مردمان گردد.

در اين باره مسائل و مطالبى بنظر مى رسيد؛ تا اينكه توفيق دست داد تا در فرصتى شتابزده، گزاره اى كوتاه، از عظمت و منزلت خدايى دخت والاگهر حضرت موسى بن جعفر عليه‌السلام به نگارش آورم، و با اين قلم نارسا، اندكى در معرفى اين چهره بزرگ از خاندان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ بكوشم. گر چه متاءسفانه دوران خفقان هارونى، كمتر امكان تجلى و شكوفايى به فرزندان امام كاظم عليه‌السلام داد، و آنان همواره تحت نظر و مراقبت قرار داشتند و نتوانستند آشكارا در جامعه وارد شوند و دانش و معنويت و انسانيتهاى خود را در ميان مردمان بگستراند و جامعه هاى آرمانى و انسانهايى با فرهنگ و تربيت شده اى بسازند. از اين رو آغاز و انجام و دوران زندگانى اين شخصيتها در هاله اى از ابهام فرو رفته و تاريخ نتوانسته است سطور بيشترى در شرح حال آنان بنگارد. با اين وصف، امامان ما به خاطر مقام والاى اين بانوى بزرگ، حضرتش را شناساندند و امام صادق عليه‌السلام ، و امام رضا عليه‌السلام و امام جواد عليه‌السلام با سخنان خود قدر و منزلت اين بانو را بيان داشتند، با در ميان شيعيان ناشناخته نمانند.

اكنون، به پاس نعمت بزرگ حضور در اين ماءمن و زندگى در سايه مرقد مطهر حضرت معصومه عليها‌السلام ، اين نوشته به نگارش آمد و به صورت رساله حاضر عرضه شد. اميد كه مقبول درگاه آن بانوى بزرگ قرار گيرد؛ همچنين فرزانگان متعهدى را كه به اين شهر و اهميت آن مى انديشند به تلاشى پيگير وا دارد، تا براى دگرگونى سيماى مادى و معنوى اين شهر بكوشند، و آنرا با برنامه ريزى دقيق، در ابعاد نظام شهرى و ترتيبهاى انسانى، شايسته انقلاب و موقعيت جهانى آن بسازند.

و اين رساله را در سه بخش مى آوريم:

1- حضور اسلام در ايران و زمينه هاى اسلام گرايى ايرانيان و پايدارى و فداكارى آنان براى اين آئين.

2- هجرت حضرت معصومه عليها‌السلام به ايران و زمينه ها و آثار آن.

3- شهر قم و سيماى مادى و معنوى آن، و بررسى كوتاه معيارهاى لازم براى دگرگونى در نظام ظاهرى و باطنى اين شهر.

# بخش نخست: ايران و اسلام

## 1- زمينه هاى گرايش به اسلام

فرشته وحى فرود آمد و اين آيت بر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرو خواند:

ان يشا يذهبكم ايها الناس و يات باخرين و كان الله على ذالك قديرا (1) اگر بخواهد شما را ببرد، و ديگران را بياورد و خدا به اين كار تواناست.

به هنگام فرود آمدن اين آيه، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ دست بر پشت سلمان گذارد و فرمود: (آنان قوم سلمانند (2)) . و بدينگونه آينده درخشان ايرانيان و اسلامگرايى استوار و تزلزل ناپذيرى آنان، از زبان وحى بيامد، و مژده آنرا پيامبر داد.

آرى چنين بود كه ايرانيان در پذيرش اسلام و عشق به رهبران آن، از ديگر كرامتها گوى سبقت ربودند. آنانرا عطش فراوان به اسلام روى آوردند و فروغ اين آيين را گرفتند، و به ديگر نقاط عالم پراكندند.

گرايش ايرانيان به اسلام و ايمان استوار به آن، دو علت عمده داشت:

1- اينكه ايرانيان در طول تاريخ حاكميت شاهان، مزه زهر آگين نابسامانى، آشفتگى، تبعيض نژادى، اختلاف طبقاتى، فقر و محروميت، ستم و بيدادگرى را با تمام وجود و در تمام بافتهاى حيات فردى و اجتماعى، لمس كرده بودند. اين مردم زخم شلاق حكومتهاى ستمگر را بر گرده داشتند، و زير چكمه خودكامان تاريخ خورد شده بودند، آنان قرنها در دام استبداد و تحميل در بند بودند. از اصول برابرى و برادرى و مساوات كمترين نسيبى نداشتند و حاصل قرنها زيست و تلاش و تمدنشان جز نابسامانى در زندگى مادى و معنوى و فردى و اجتماعى، چيزى نبود.

نظام ساسانى، نه فرهنگ و اخلاق و دين و معنويتى داشت كه عرضه كند، و نه تدبير امور معاش و عدالت اجتماعى، اين نظام جامعه را بر اصل تبعيض ‍ و برترى طبقاتى بنا نهاده بود و اقليتى كه آنرا درباريان و موبدان و اشراف تشكيل مى دادند، از همه نعمتها برخوردار بودند، و اكثريت قاطع مردم از حقوق اجتماعى، سياسى، اقتصادى و حتى آموزش محروم بودند. از اين رو، ايرانيان تشنه عدالت بودند و تشنه آيين و نظامى كه بتوانند آنانرا از گذشته هاى دردناك و توانفرسا رهايى بخشد، و بار سنگين و شكننده قرنها بيدادگرى، استعمار و محروميت را از دوششان بر دارد. در اين شرايط و احوال، دين تازه نداى خود را به گوش ملتها رساند مردمانرا به شكستن بتها در همه شكلها و رنگها فرا خواند، و مژده آزادى و رهايى سر داد و پرچم عدالت و دادگرى برافراشت. مردم اين سرزمين، با شنيدن نداى آزادى بخش اسلام، بدان روى آورد و آن را با تمام وجود پذيرفت.

2- چگونگى و ماهيت تعاليم اسلامى بود، كه براى محرومان و مظلومان، جاذبه عميقى داشت، و توده هاى مردم، نه تنها در برابر جاذبه جهان بينى و ايدئولوژيكى ضد اشرافيگرى و ضد طبقاتى اسلام، مقاومتى نمى كردند، بلكه درست گمشده خود را مى يافتند، گمشده اى كه قرنها انتظار آنرا داشتند و عطش آنرا در سينه هاشان احساس مى كردند، اين بود كه آنان نجات خود از دام شاهان و روحانيون دربارى را، در پذيرش اسلام ديدند و خواسته هاى مادى و معنوى خويش را در اسلام يافتند. بدينسان، مسلمانان ايرانى از همان روزهاى نخست، اسلام گرايانى راستين و دين باورانى استوار شدند.

## 2- پذيرش انتخابى اسلام

پذيرش آئين اسلام در اين سرزمين، با آغوش باز و از سر اشتياق و انتخاب، صورت گرفت. حقايق ترديد ناپذير تاريخى اين حقيقت را به اثبات رسانده است و در قرآن كريم نيز، به اين واقعيت، اشارتهايى رفته است:

... و ان تتولو يستبدل قوما غيركم ثم لا يكونوا امثالكم (3) اگر پشت كنيد به جاى شما گروهى ديگر آورد، كه آنان مانند شما نباشد.

از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ نقل شده است كه منظور قوم سلمان است، يعنى ايرانيان. (4)

امام صادق عليه‌السلام نيز آيه ياد شده را بدينگونه تفسير كردند:

... يستبدل قوما غيركم، يعنى الموالى (5) قومى جز شما آورد، يعنى ايرانيان.

و لو نزلناه على بعض الاعجمين فقراه عليهم ما كانوا به مؤمنين (6) اگر قرآن را به بعضى عجمان نازل كرده بوديم، و بر ايشان (عرب) خوانده بود، بدان ايمان نمى آوردند.

امام صادق عليه‌السلام فرموده است:

لو نزل القرآن على العجم ما امنت به العرب، و قد نزل على العرب فامنت به العجم، فهذه فضيله العجم (7) اگر قرآن بر عجم نازل شده بود، عرب به آن ايمان نمى آورد؛ ليكن بر عرب نازل گشت و عجم به آن ايمان آورد. و اين فضيلت عجم است.

اگر مقاومت هايى در برابر اسلام، در برخى آباديهاى ايران، رخ داده است از طرف اشراف، اميران، شاهزادگان، فئودالها و سرمايه داران صورت گرفته است. يعنى همان طبقاتى كه همواره و هميشه در طول تاريخ، روياروى داعيان حق و عدالتخواهان ايستادند، و با عدل و حق مبارزه كردند. قرآن از آنان به (ملاء) و (مترفين) و (مستكبرين) ، تعبير كرده است.

و ما ارسلنا فى قريه من نذير الا قال مترفوها انا بما ارسلتم به كافرون و قالوا نحن اكثر اموالا و اولادا و ما نحن بمعذبين (8) . به هيچ دهكده اى بيم رسانى نفرستاديم مگر اينكه مترفاتش (مالداران و شادخواران) گفتند: ما آئينى را كه به ابلاغ آن شما را فرستادند، منكريم. و گويند: ما اموال و اولاد بيشتر داريم و معذب (به عذاب الهى) نخواهيم بود) .

با دقت در اين آيه و نظاير آن، طبقات درگير با پيامبران و داعيان حق به نيكى روشن مى گردد؛ بويژه كه در تعبير قرآن، نفى و استثنا بكار رفته است و اين از نظر اسلوب و دلالت، حصر را مى رساند يعنى بدون استثنا و بى ترديد چنين است كه همواره و هميشه طبقات اشراف و سرمايه دار با پيامبران درگير مى شدند و مانع دعوت حق مى گشتند؛ ليكن توده هاى مردم كه نوعا مستضعف و محروم بودند و آنها كه (بازيگران اصلى نمايشنامه سياسى جهانند) (9) و چرخ تحولات و دگرگونيهاى اجتماعى را با بازوان توانمند خويش مى چرخانند، و با جان و خون خويش از ارزشها دفاع مى كنند، (10) با آغوش باز و ميل و رضايت به اسلام روى آوردند و آن را با تمام هستى پذيرفتند. بنابراين، چگونگى تعاليم اسلامى، مردمان را به اسلام جذب كرد: تعاليمى كه انسانهاى آزاده و حقيقت جو و عدالت خواه را به سوى خويش فرا مى خواند تعاليمى از اين دست:

## 3- نمونه هايى از تعاليم آسمانى

1- پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ :

قال ابوذر: رايت سلمان و بلال يقبلان الى النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ اذا انكب سلمان على قدم رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ يقبلها، فزجره النبى عن ذالك، ثم قال له: (يا سلمان! لا تصنع بى ما اصنع الا عاجم بملوكها. انا عبد من عبيدالله، اكل مما يا كل العبد، واقعد كما يقعد العبد (11) . ابوذر گويد: سلمان و بلال را ديدم كه به جانب پيامبر پيش مى آمدند، چون به او رسيدند سلمان خود را بر پاى پيامبر انداخت و به بوسيدن آن پرداخت. پيغمبر او را از اين كار به سختى بازداشت، سپس به او گفت: (اى سلمان! نسبت به من چنان مكن كه عجمان با شاهان خود مى كنند. من بنده اى از بندگان خدايم، چنان مى خورم كه بنده مى خورد، و چنان مى نشينم كه بنده مى نشيند.

2- پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ :

لما قسم رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ غنائم بدر، قال سعدابن ابى وقاص: يا رسول الله! اتعطى فارس القوم الذى يحميم مثل ما تعطى الضعيف؟ فقال النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ : ثكلتك امك! و هل تنصرون الا بضعفائكم؟ (12) . هنگامى مه پيامبر غنيمت هاى جنگ بدر را تقسيم مى كرد، سعد ابن ابى وقاص ‍ گفت: اى پيامبر خدا! آيا به سواران كه نگاهبانان مردمند به اندازه ناتوانان سهم مى دهى؟ پيامبر گفت: (مادرت به عزايت بنشيند!آيا شما جز به بركت ناتوانان پيروز مى شويد؟) .

3- پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ :

در تفسير اين آيه: (واصبر نفسك مع الذين يدعون ربهم بالغداوه والعشى (13) . خويشتن را به همراهى با كسانى شكيبا ساز، كه صبح و شام پروردگار خويش را مى خوانند...) آمده است:

(ان المؤ لفه قلوبهم جاؤ وا الى رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ :... فقالو: يا رسول الله! ان جلست فى صدر المجلس و نحيت عنا هولاء و روائح صنايهم - و كانت عليهم جباب الصوف - جلسنا نحن اليك و اخذنا عنك، فما بمنعنا من الدخول عليك الا هولاء. فلما نزلت الايه، قال النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ يلتمسهم فاصابهم فى مؤ خر المسجد، يذكرون الله، فقال: (الحمد الله الذى لم يمتنى حتى امرنى ان اصبر نفسى مع رجال من امتى، معكم المحيا و معكم الممات (14) . كسانى از قريش كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ از آنان (به منظور تمايل يافتن به اسلام) دلجويى مى كرد (مؤ لفه قلوب) ، نزد او آمدند... گفتند: اى پيامبر خدا! اگر در صدر مجلس بنشينى و اين بينوايان و گند ايشان را از ما دور كنى - و آن بينوايان جبه هايى پشمين (و ژنده) بر تن داشتند- ما در كنار تو خواهيم نشست، و به سخنان بو گوش فرا خواهيم داد، هيچ چيز جز اينان مانع در آمدن ما نيست. پس چون آيه ياد شده نازل شد، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ برخاست و به جستجوى ايشان (يعنى آن بينوايان و مستضعفان) بر آمد، و در پايين مسجد به ايشان رسيد، كه ذكر خدا مى كردند، چون آنان را ديد گفت: سپاس خداى را كه مرا از جهان نبرد تا آنكه فرمان داد كه خويشتن را به نشستن با مردانى از امتم شكيبا سازم (و عادت دهم) ، زيستن من با شما است، و مردن با شما خواهد بود) .

4- امام على عليه‌السلام :

خطب اميرالمؤمنين عليه‌السلام فحمدالله و اثنى عليه ثم قال: ايها الناس ان آدم لم يلد عبدا و لا امه و ان الناس كلهم احرار و لكن الله خول بعضكم بعضا... الا و قد حضر شى ء و نحن مسوون فيه بين الاسود والاحمر... فاعطى كل واحد ثلاثه دنانير و اعطى رجلا من الانصار ثلاثه دنانير و جاء بعد غلام اسود، فاعطاه ثلاثه دنانير. فقال الانصارى: يا اميرالمؤمنين هذا غلام اعتقته بالامس تجعلنى و اياه سواء؟ فقال عليه‌السلام : (انى نظرت فى كتاب الله فلم اجد لولد اسماعيل على ولد اسحاق فضلا (15) امام على عليه‌السلام در يك سخنرانى عمومى گفت: (اى مردمان از آدم كسى برده يا كنيز بدنيا نياورده همگى آزادند و ليكن خداوند پاره اى از شما را بيش از پاره ديگر نعمت بخشيد... توجه كنيد اكنون چيزى رسيده است و به مساوات تقسيم خواهيم كرد) ... (آنگاه شروع كرد به تقسيم) و به هر يك سه دينار ميداد و به مردى از انصار سه دينار داد، سپس غلام سياهى آمد و به او نيز سه دينار داد.

مرد انصارى گفت: يا اميرالمؤمنين اين برده يى بود كه ديروز آزادش كردم من و او را مساوى قرار دادى! فرمود: (من در كتاب خدا نظر كردم، براى فرزندان اسحاق برترى نيافتم) .

5- امام على عليه‌السلام :

الذليل عندى عزيز حتى اخذ الحق له والقوى عندى ضعيف حتى اخذ الحق منه (16) . ذلت رسيدگان در نزد من عزيزند تا حق آنان بر ايشان باز ستانم، و قدرت يافتگان در نزد من ناتوانند تا حق (محرومان) از حلقوم آنان بيرون كشم.

6- امام على عليه‌السلام :

... و لا تخالطونى بالمصانعه، و لا تظنوا بى استثقالا ى حق قيل لى، و لا التماس اعزام لنفسى، فانه من استثقل الحق ان يقال له او العدل ان يعرض ‍ عليه مان العمل بهما اثقل عليه فلا تكفو عن مقاله بحق او مشوره بعدل، فانى لست فى نفسى بفوق ام اخطى ء، ولا امن ذالك من فعلس الا ان يكفى الله من نفسى ما هو املك به منى.. (17) . . با خوشامد گويى و چاپلوسى با من آميزش مكنيد؛ و گمان مبريد كه سخن حقى كه به من گفته شود بر من سنگينى مى كند، يا اينكه من خواستار آنم كه همواره مرا بزرگ شماريد، زيرا آن كس كه حقى كه به او گفته مى شود يا عدلى كه بر وى عرضه مى گردد بر او گران آيد، عمل به آن حق و عدل، بر او گرانتر و سنگينتر خواهد بود. پس ‍ از حق گويى و رايزنى عادلانه خوددارى نكنيد. من به خودى خود برتر از نيستم كه خطا كنم، و از آن ايمن نيستم كه چنين نباشم، مگر آنكه خدا، كه بر نفس من بيش از من تسلط دارد، مرا از خطا مصون بدارد... . (18)

7- امام على عليه‌السلام :

و جاء على حتى مر بالانبار، فاستقبله بنوخشوشك، دهاقنتها... فلما استقبلوه نزلوا، ثم جاووا يشتدون معه، قال: (ما هذه الدواب التى معكم؟ و ما اردتم بهذا الذى صنعتم؟) قالوا: اما هذا الذى صنعنا فهو خلق منا نعظم به الامراء، و اما هذا البراذيم فهديه لك. و فد صنعنا لك و للمسلمين طعاما و هياءنا لدوابكم علقا كثيرا. قال: (اما هذا الذى زعمتم انه منكم خلق، تعظمون به الامراء، فو الله ما بنتفع بهذا الامراء، و انكم لتشقون به على انفسكم و ابدانكم، فلا تعودواله! و اما دوابكم هذه، فان احببتم ان ناخذها منكم فنحسبها من خراجكم، اخذناها منكم. و اما طعامكم الذى صنعتم لنا، فانه نكره ان ناءكل من اموالكم شيئا الا بثمن) . قالو: يا اميرالمؤمنين! فان لنا من العرب موالى و معارف، فتمنعا ان نهدى لهم، و تمنعهم ان يقبلوا منا؟ قال: (كل العرب لكم موال، و ليس ينبغى لاحد من المسلمين ان يقبل هديتكم، و ان غصبكم احد فاءعلمونا... (19) . هنگامى كه على از شهر انبار مى گذشت، بنوخشنوشك كه بزرگان آن شهر بودند از او پيشباز كردند و در برابر او پياده شدند و در ركاب او دويدند. و جون از ايشان پرسيدند كه اين استرها چيست، و اين چه كار است كه مى كنيد؟ گفتند: اين را براى تو هديه آورده ايم. و براى شما و مسلمانان خوراكى آماده ساخته و براى مركبهايتان عوفه فراوان حاضر كرده ايم. على گفت: (اما آنكه خيال مى كنيد رسمى است ميان شما براى بزرگداشت اميران، به خداى سوگند مه اين كار براى اميران سودى ندارد، و براى شما رنج و خستگى دارد، ديگر باره چنين مكنيد! اما چار پايان شما را، اگر دوست داريد، به عنوان بخشى از خراج (نه هديه) از شما مى پذيريم. و اما درباره خوراكى كه براى ما فراهم آورده ايد، بايد بگويم مه دوست نداريم بدون پرداختن بها چيرى از اموال شما بخوريم) . گفتند: اى اميرالمؤمنان! ما آنرا ارزيابى مى كنيم و سپس بهاى آنرا مى پذيريم. گفت: (در آن صورت چنانكه هست قيمتگذارى نمى كنيد، ما به خوراك ديگرى اكتفا مى كنيم) . گفتند: اى اميرالمؤمنان! ما در ميان اعراب دوستان و آشنايانى داريم، آيا ما را از آن باز مى دارى كه به ايشان چيزى هديه دهيم، و آنان را از پذيرفتن هديه از ما منع مى كنى؟ گفت: (همه اعراب دوستان شمايند، و بر هيچ يك از مسلمانان روا نيست كه هديه شما را بپذيرد، و اگر كسى چيزى به زور از شما گرفت ما را آگاه سازيد...) .

8- امام على عليه‌السلام :

فوالله ما انا و اجيرى هذا الا بمنزله واحده. و اومى بيده الى الاجير (20) . به خدا سوگند كه من و اين مزدورم سهمى برابر داريم، و با دست اشاره به مزدور كرد.

9- امام على عليه‌السلام :

ان الله تعالى فرض على ائمه العدل (حق) ، ان يقدروا انفسهم بضعفه الناس، كيلا يتبيغ بالفقير فقره (21) . خداوند متعال بر امامان راستين واجب كرده است كه زندگى خود را با ضعيف ترين مردمان هم سطح سازند، تا فقر فقير او را از جا به در نبرد.

10- امام رضا عليه‌السلام :

فدعا يوما بمائده له، فجمه عليها مواليه من السودان م غيرهم. فقلت: جعلت فداك! لو عزلت لهؤ لاء مائده؟ فقال: مه ان الرب - تبارك و تعالى - واحده و الام واحده، و الاب واحده، والجزاء بالاعمال (22) . عبد الله بن صلب گويد: مردى از مردم بلخ گفت: در سفر امام رضا عليه‌السلام به خراسان با او همراه بودم ؛ روزى گفت تا سفره انداختند، و غلامان سياه و غير سياه خود را به سر سفره دعوت كرد. به او گفتم: فدايت شوم، آيا بهتر نيست كه اينان بر سر سفره اى جداگانه بنشينند؟ گفت: خاموش! كه پروردگار همه يكى است، و مادر يكى، و پدر يكى، و پاداش به اعمال است.

اينها نمونه هاى بسيار اندكى بود از ارزشها و معيارهايى كه اسلام به جامعه انسانى داد، و اصول و تعاليمى بود كه رهبران اسلام آموزش دادند، و تنها در سخن و وعده هاى زمامداران ظاهر نگشت، بلكه در عمل و رفتار پيامبر تحقق يافت و در دوران حكومت علوى، آرمانى ترين شكل اين ارزشها و معيارها در عينيت زندگى تحقق پذيرفت.

اين تعاليم و اين ايدئولوژيك بود كه پس از تفكر طبقاتى و ضد انسانى ساسانى و تحميلها و خود كامگى هاى حاكمان پيش از اسلام، توده ها را به اسلام جذب كرد.

## 4- گرايش به تشيع

آموزشهاى قرآنى و آزادى و برادرى اسلامى و اصول عدالت و قسطى را كه از سخن پيامبر شنيده و از مكتب او فرا گرفته بودند، تجسم عينى آن را در مكتب امام على عليه‌السلام يافتند و تداوم آنرا نيز در گفتار و كردار آن امام بزرگ مشاهده كردند؛ و نگريستند كه امام على عليه‌السلام چگونه عدالت را در كوچك و بزرگ افراد، و ريز و درشت اشياء، با ژرف نگرى و باريك بينى روان ساخت و افسانه برترى طبقاتى و تبعيض نژادى را پا نهاد. و ميان عرب و غير عرب فرق نگذاشت و با تمام وجود به رعايت عدالت و مساوات بپاخاست. اينها بود مه ايرانيان از آغاز به مكتب علوى گراييدند و به علويان پيوستند. و اين واقعيتها بود كه روشن انديشان را واداشت، كه نه تنها على را پيشواى خود بدانند بلكه به او عشق بورزند، او را بزرگ دارند و بزرگ، آنگونه كه انسانها هماهنگ شوند و انسانى را بزرگ دارند، براى انسانيت، براى حق... براى حقيقت جاودان... براى آن فروغ مطلق و بى انتهايى كه از مرزهاى انديشه مى گذرد.

آنان كه به درستى شناختند كه بايد به فكر انسان باشند، آنان كه فهميدند كه بايد صخره مانند تكيه گاه پيكره يى واقع شوند كه در پرتو شخصيتش ‍ كوچكترين پديده حقوقى پايمال نگردد، و تعليماتش زندگى سازد، و زندگيهاى مرگ گونه را خراب كند، آنان دانستند كه بايد بكوشند تا يك روز، در يك اجتماع، يك طفل يتيم، حتى از يك حق خود هم محروم نماند، و آنانكه به انسان و ارزش انسان ايمان آورده اند رفتند كه على را يارى كنند و طنين تكان دهنده اين نداى حماسى را همه جا برسانند و همراه نور خورشيد بهر كرانه اش بريزند.

اين حقيقتها بود كه عشقى خون فرجام و محبتى دامنگير آفريد و... (23) .

## 5- پاسدارى و قدرشناسى

ايرانيان حيات نوين اسلامى را قدر شناختند، و ارمغانها و ره آوردهاى اسلامى را پاس داشتند، و شكر نعمت بزرگ هدايت الهى را به جاى آوردند، و در راه آن، به فداكاريهاى بزرگ دست يازيدند و براى نشر آن سرمايه گذارى فراوانى كردند، و به رهبران آن ارادتى بزرگ در راه اسلام و عشق سوزان ايرانيان به پيامبر و خاندان او است.

در سفينه البحار، ماده ولى ولى مى نويسد: على عليه‌السلام در يك روز جمعه بر روى يك منبر آجرى خطبه اى مى خواند، اشعث بن قيس متدى كه از سرداران معروف عرب بود آمد و گفت: يا اميرالمؤمنين! اين سرخرويان (يعنى ايرانيان) جلو روى تو بر ما غلبه كرده اند و تو جلو اينها را نمى گيرى، سپس در حالى كه خشم گرفته بود گفت امروز من نشان خواهم داد كه عرب چكاره است.

على عليه‌السلام فرمود: اين شكم گنده ها خودشان روزها در بستر نرم استراحت مى كنند، و آنها (موالى و ايرانيان) روزهاى گرم به خاطر خدا فعاليت مى كنند و آنگاه از من مى خواهند كه آنها را طرد كنم تا از ستمكاران باشم. قسم بخدا كه دانه را شكافت و آدمى را آفريد كه از رسول خدا شنيدم كه فرمود: بخدا همچنانكه در ابتدا شما ايرانيان را بخاطر اسلام با شمشير خواهيد زد، بعد ايرانيان شما را به خاطر اسلام خواهند زد. (24)

فداكارى و عشق بى شائبه ايرانيان به اصالتهاى اسلامى كه در مكتب على عليه‌السلام تجلى يافته بود، و ارادات آنان به علويان و خانه امنى براى آنان بدل ساخت و آنان را براى گسترش مكتب خود، و رهايى از اختناق حكومتهاى اموى و عباسى، بدين ديار جذب كرد، آنان آمدند و در شهرها و آباديهاى مختلف اين سرزمين اقامت گزيدند، و به نشر مكتب علوى پرداختند، و امتى حماسه خو و با فرهنگ تربيت كردند كه آثار آن، در همه دوره هاى تاريخ پس از اسلام، آشكار بوده و هست، و اكنون پس از گذشت چهارده قرن، وفادارترين ملتها و امتها به اسلام همين مردمند، ايرانيانند.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ و امامان عليه‌السلام ، بارها لياقت و صميميت ايرانيان را ستوده اند و به صلابت ايمانى و تكامل علمى آنان اشاره كرده اند- چنانچه نمونه اى اندك از آن در آغاز ياد شد- و فداكاريهاى آنان را ارج نهاده اند، و در برابر بسيارى از كوته نظران كه قرن هى پس از دعوت اسلامى، به برترى نژادى مى انديشيدند و براى مسلمانان غير عرب ارزشى قائل نبودند، ايستادند و به شخصيت ايرانيان احترام گزاردند و حتى به زبان آنان نيز گهگاه سخن گفتند:

امام صادق عليه‌السلام :

دخل اليه قوم من اهل خراسان، فقاللهم ابتداء: من جميع مالا يحرسه، عذبه الله على مقدار فقالوا بالفارسيه: لانفهم بالعربيه. فقال لهم : هر كه درم اندوزد، جزايش دوزخ باشد (25) . هنگامى كه گروهى از مردم خراسان نزد امام رفتند. امام آغازگر سخن شد و گفت: آنكس كه مالى گرد آورد و آنرا نگهدارى كند، (و به نيازمندان ندهد) ، خداى او را به مقدار آن كيفر كند. ساسانيان به فارسى گفتند: عربى نمى دانيم. امام به فارسى پاسخ داد: هر كه درم اندوزد جزايش دوزخ باشد (26) .

# بخش دوم: حضرت معصومه عليها‌السلام و هجرت به قم

در آغاز اين بخش، دو موضوع را يادآورى مى شويم

## اء- (قم) و پيشينه درخشان

قم، از روزگاران پيشين، در گرايش به اسلام و عشق به رهبران آن، و پيوندهاى گسست ناپذير با تشييع، پيشگام بوده است، (27) و در دامان خود، عالمان، و محدثان، اسلام شناسان و دين باورانى بزرگ و با فرهنگ تربيت كرده است، و اين شهر به نام مركز چنين انديشه ها و باورها شناخته شده است. قم، از روزگاران كهن، مركز كهم علوم اسلامى چون حديث و فقه و تفسير و ديگر مسايل گشت و به صورت مدرسه اى از تعاليم اسلام و مكتب علوى در آمد؛ حتى در دوران اختناق خلفاى اموى و عباسى، انسانهاى بر جسته اى از شهرهاى مختلف ايران، بويژه قم، به حضور امامان شتافتند و آموزشها ديدند و به نشر آنها در آباديها و شهرهاى خود پرداختند. از اين شهر محدثان و عالمان بزرگى برخاستند كه كتابها و تاءليفات ارزشمندى به عالم اسلام عرضه كردند. همچنين بسيارى از شاگردان امامان، از قم بودند. شاگردانى بلند پايه و روايتگران بزرگى كه از امامان، احاديث فراوانى روايت كردند، (28) و نام قم را با علم و دانش قرين ساختند. از اينرو از قم همواره در زبان امامان به نيكى ياد شده و مورد ستايش قرار گرفته است:

1- امام على عليه‌السلام :

سلام الله على اهل قم و رحمه الله على اهل قم... هم اهل ركوع و خشوع و سجود و قيام و صيام. هم الفقهاء العلماء الفقهاء. هم اهل الدين والولايه و حسن العياده صلوات الله عليهم و. رحمه الله و بركاته (29) . سلام خدا بر مردم قم... آنان اهل ركوع و سجود و خشوع و نماز و روزه اند. آنان فقيهان، عالمان، و هوشمندانند. آنان ديندار و دوستدار خاندان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ و اهل عبادتهاى شايسته اند. درود خدا و رحمت و بركات او بر آنان باد.

2- امام صادق عليه‌السلام :

اذا اصابتكم بليه و عناد فعليكم بقم، فانه ماءوى الفاطميين و... (30) . آنگاه كه به شما بلا و دشوارى در رسيد، به قم روى آورديد كه قم جايگاه امن فرزندان فاطمه عليه‌السلام و آسايشگاه مؤمنان است و... .

3- امام صادق عليه‌السلام :

ستخلو الموفه من المؤمنين و باءزرعنها العلم كما تاءزرالحيه فى حجرها، ثم يظهر العلم ببلده يقال لها قم، و تصير معدنا للعلم والفضل حتى لايبقى فى الارض مستضعف فى الديم حتى المخدرات فى الحجال، و ذلك عند قرب ظهور قائمنا، ... ففيض العلم منه الى سائر البلاد فى المشرق و المغرب، فيتم حجه الله على الخلق حتى لا يبقى احد على الارض لم يبلغ اليه الدين و العلم، ثم يظهر القائم عليه‌السلام ... (31) . در آينده اى نه چندان دور، مؤمنى در كوفه (نجف) نمى ماند و علم خود را از آنجا- چنان مار كه به سوراخ خود رود- جمع مى كند و دور مى شود. سپس دانش در شهر قم آشكار مى گردد، و آن شهر كانون علم و فضل مى شود بگونه اى كه نا آگاهى در دين باقى نمى ماند، حتى زنان خانه دار به دانش دين دست مى يابند. و اين امور در نزديكيهاى ظهور قائم ما عليه‌السلام صورت مى گيرد... از اين شهر، دانش به ديگر آباديهاى جهان در غرب و شرق، سرازير مى گردد و (در پرتو توانايى) حجت خدا بر خلق تمام مى شود، بدانگونه كه كسى نمى ماند كه دين و دانش به او نرسيده باشد و سپس قائم عليه‌السلام ظهور مى كند.

4- امام رضا عليه‌السلام :

ان للجنه ثمانيه ابواب و لا قم واحد منها، فطوبى لهم، ثم طوبى لهم (32) . بهشت را هشت در است و يكى از آن درها از آن مردم قم است. خوشا آنان، خوشا آنان و خوشا حالشان.

از اين رو قم را مى توان خانه امن علويان و آرامگاه سادات و امامزادگان ناميد، و آرامگاههاى فراوان ايشان و عالمان و محدثان در اين سامان بيانگر واقعيت است كه چگونه اين شهر، دژ محكمى براى ايشان و پايگاه براى چنين انديشه هايى بوده است، و فرهنگ اين سرزمين بر اصول تفكر اسلامى و مكتب علوى پايه ريزى شده و خاك آن با ابدان مطهر امامزادگان و محدثان و عالمان عجين شده است.

## ب - امام رضا عليه‌السلام به سوى ايران

ذر همان اوضاع و شرايطى مه روز به روز فاصله حكومتهاى اموى و عباسى از حقيقت اسلام بيشتر مى گشت و عدالت و مساوات اسلامى كنار گذاشته مى شد، و تعاليم مستضعف گراى آن بيشتر فراموش مى گرديد، و حاكمان روش عملى تساوى حاكم و خليفه با ضعيف ترين مردم را كه از تعاليم اسلامى و شيوه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ و امام على عليه‌السلام بود- زير پا مى گذاشت و فاصله هيئت حاكمه و اطرافيان و گردانندگان آن از مردم، روز به روز بيشتر مى شد، و محروميت و فقر و بيداد ميان توده ها بيشتر گسترش مى يافت، اقبال مردم به اصول و معيارهاى اصيل اسلامى فزونى مى يافت و توجه آنان به امامان تشيع و و مكتب علوى همگانى تر مى شد و قيامها و شورشهايى در جهت بازگشت به اسلام محمدى و علوى و ستيز با اسلام اموى و عباسى پديد مى آمد. خلفاى اموى و عباسى - و بويژه عباسى - با چنين نفوذ معنوى و فرهنگى و آگاهى اجتماعى و سياسى روياروى بودند، و آنرا براى خود و خطرى بزرگ مى ديدند و هر كدام براى اين جريان عميق اجتماعى و مردمى چاره اى مى انديشيدند. هارون به تبعيد و زندانى كردن امام موسى بن جعفر عليه‌السلام دست زد؛ تا از نشر افكار اصيل اسلامى جلوگيرى كند و از خطر واژگونى نظامش بكاهد؛ ماءمون سياست زيركانه ديگرى بكار برد و آن اعطاى ولايت عهدى به امام رضا عليه‌السلام بود، براى اينكه از نزديك بتوان آن امام محبوب مردم را زير نظر داشته باشد اين بود كه حضرت رضا عليه‌السلام را به خراسان آورده و تحت مراقبت قرار داد.

### 1 - هجرت حضرت معصومه عليها‌السلام به ايران

امام رضا عليه‌السلام كه بزرگ خاندان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ در عصر خويش و امام شيعيان بود، هنگامى كه مدينه را ترك كرد و به ايران روى آورد برخى از علويان نيز چنين كردند، از آن جمله خواهر گرامى آن امام، يعنى دخت والا گهر امام موسى بن جعفر عليه‌السلام ، نيز به اين ديار روى آورد. و چنانچه از برخى روايات بر مى آيد: آن حضرت در دوران اختناق هارونى و زندانهاى طولانى پدر، و شرايط اجتماعى دشوار آن زمان، و محدوديتهاى كوبنده اى كه براى علويان و امامزادگان بود؛ امكان اختيار همسر نيز نيافت. بى ترديد مى توان گفت كه آن بانوى بزرگ، روحى ملهم و آينده نگر داشت و با توجه به آينده قم و محوريتى كه بعدها براى اين سرزمين پيش مى آيد- محوريتى كه آرامگاه ايشان مركز آن خواهد بود- بدين ديار روى آورد. در تاريخ به ثبت رسيده است (33) كه حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام در ساوه بيمار شد. در اين هنگام از قم و فاصله آن از ساوه پرسيد و دستور داد او را به قم بياورند. و بدينگونه خود را به قم رسانيد و در اين سرزمين مدفون گشت. اين جريان به خوبى روشن مى كند كه آن بانوى الهى، به آينده اسلام و موقعيت اين سرزمين توجه داشته است و خود را با شتاب بدين سرزمين رسانده و محوريت و مركزيت آن را با مدفن خود پايه ريزى كرده است.

### 2 - زنان بزرگ تاريخ

حضرت فاطمه معصومه، از جمله زنان بسيار نادرى است كه به معنى واقعى كلمه، (تالى تلو) معصومند. يعنى از مقام ولايت عامه الهى كه ويژه چهارده تن مى باشد، و از زنان تنها حضرت فاطمه عليها‌السلام داراى آن مقام است، چون بگذاريم، زنان نادرى ظرفيت آنرا داشتند كه بيشترين بخش از فروغ جاودان و نور الهى ولايت را دريافت كنند و به اين مقام بس رفيع برسند و خويش را در كمالات معنوى همسان و همانند معصومان بسازند، چون حضرت زينب عليها‌السلام و حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام .

در تعاليم آسمانى، بويژه قرآن، از زنان بزرگ و كاملى سخن رفته است و خداوند خود، آنانرا ستوده است، از جمله حضرت مريم، حضرت آسيه و...

و در آياتى از قرآن، حضرت فاطمه دختر گرامى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ منظور بوده است، از آن جمله آيه تطهير و آيه مباهله و سوره هل اتى و... كه در كتب تفسير و حديث فرق اسلام ثبت شده است.

### 3- حضرت معصومه در سخن امامان

حضرت معصومه عليها‌السلام از نمونه زنان نادرى است كه جهان به خود ديده است، قرب و منزلت خدايى اين بانوى بزرگ، و روح عظيم و الهى او، در مورد امامان چنين توصيف شده است:

امام صادق عليه‌السلام :

الا ان قم حرمى و حرم من بعدى... تقبض فيها بمراه هى من ولدى و اسمها فاطمه بنت موسى، يدخل بشفاعتها شيعتى الجنه باجمعهم (34) . بدانيد مه قم حرم من و حرم فرزندانم پس از من است، زنى از فرزندان من در اين شهر در مى گذرد، كه نام او فاطمه دختر موسى است. و همگى شيعه در روز قيامت به شفاعت او روانه بهشت مى شوند.

همچنين از رواياتى كه اهميت زيارت آن حضرت را ياد كرده است و براى آن اجر و پاداش بزرگ بيان داشته است، گوشه اى از مقام والاى اين بانو آشكار مى گردد و امام صادق عليه‌السلام پيش از آنكه اين فرزند گرانقدر متولد شود، از فضيلت زيارت و مدفن او سخن مى گويد و شيعه را به اهميت آن توجه مى دهد:

امام صادق عليه‌السلام :

... و ان لنا حرما و هو بلده قم، ستدفن فيها امراءه من اولادى تسمى فاطمه، فمن زارها و جبت له الجنه... (35) . شهر قم، حرم ماست و در آن زنى از فرزندان من مدفون مى شود، به نام فاطمه هر كس او را زيارت كند، بهشت براى او واجب شود... .

حضرت امام رضا عليه‌السلام نيز اهميت زيارت حضرت معصومه عليها‌السلام را بيان مى كنند، و شيعه را از اين كانون معنويت و سر چشمه فيض الهى آگاه مى سازند:

امام رضا عليه‌السلام :

يا سعد! عندكم لنا قبر؟ قلت: جعلت فداك قبر فاطمه بنت موسى عليه‌السلام . نعم. من زارها عارفا يحقها فله الجنه (36) . اى سعيد! در شهر شما ما آرامگاهى داريم؟ گفتم: فدايت شوم، قبر فاطمه دختر حضرت موسى عليه‌السلام ؟. گفت عليه‌السلام : بلى، هر كس آن بانو را با معرفت به حقش زيارت كند، سزاوار بهشت گردد... .

با اينكه امامزادگان بسيارى در اين سر زمين مدفونند، حتى در زير همين بقعه مطهر و در كنار حضرت معصومه عليها‌السلام ، و همه مقامهاى ارجمندى دارند، ليكن امامان از اهميت و ثواب زيارت حضرت معصومه عليها‌السلام سخن گفته اند، و اين بيانگر عظمت معنوى اين بانو است.

امام جواد عليه‌السلام :

من زار عمتى بقم وجبت له الجنه (37) . آنكس كه عمه ام را در شهر قم زيارت كند بهشت براى او واجب شود.

در آرامگاههاى امامزادگان، بزرگان، عالمان، نوعا قرآن و فاتحه خواندن مرسوم است ؛ و در موارد بسيار نادرى است مه كه براى امامزاده اى زيارت نامه اى رسيده باشد. درباره حضرت معصومه عليها‌السلام از برادر بزرگوارش ‍ حضرت امام رضا عليه‌السلام زيارتنامه رسيده است. از اين رو مردمان، حضرت معصومه عليها‌السلام را چون ديگر امامان زيارت مى كنند و با او به گفتگو مى نشينند و از روح بزرگش استمداد مى طلبند؛ و اين خود والايى مقام و منزلت اين بانو را مى رساند.

### 4- سخن (محدث قمى)

محدث قمى مى گويد: (.. و اما دختران حضرت موسى بن جعفر عليه‌السلام بر حسب آنچه به ما رسيده، افضل آنها سيده جليله معظمه فاطمه بنت امام موسى عليه‌السلام معروفه به حضرت معصومه عليها‌السلام است كه مزار شريفش در بلده طيبه قم است كه داراى قبه عاليه و ضريح و صحنهاى متعدده و خدمه بسيار و موقوفاتست. و روشنى چشم اهل قم و ملاذ و معاذ عامه خلق است و در هر سال، جماعات بسيار از بلاد بعيده شرح حال كنند و تعب سفر كشند به جهت درك فيوضات از زيارت آن معظمه سلام الله عليها...) (38)

(همچنين در كتاب: (سفينه البحار) آمده است:

افتخارات قم فراوان است... از آن جمله است آرامگاه حضرت فاطمه عليها‌السلام دختر موسى بن جعفر عليه‌السلام و ثواب زيارت آن بانو، كه مطالب مربوط به آن را زير واژه (فطم) آورده ام...) (39)

در كتاب تاريخ قم نيز آمده است: (... محراب مزبور (40) در ميدان مير واقع است و اخيرا مسجد و مدرسه هم در آنجا ساخته اند و آن دو سوار (41) ... محتمل است يكى پدر بزرگوارش موسى بن جعفر عليه‌السلام و ديگرى برادر عاليقدرش حضرت رضا عليه‌السلام بوده اند. و اين دلالت بر نهايت جلالت قدر آن مخدره دارد؛ زيرا كه امام است كه جز امام ديگرى او را دفن نمى نمايد.

همچنين ورود زيارتش از زبان امام و خبر دادن امام صادق عليه‌السلام پيش از تولد پدر بزرگوارش، به تولد آن مخدره و دفن او در زمين قم، و شفعتش از چيزهايى استكه دلالت بر نهايت جلالت و عظمت آن بضعه احمدى مى نمايد. سلام الله عليها و على آبائها .

از امورى كه اهميت اين قبر مطهر را نزد خاندان پيامبر و امامان و امامزادگان روشن مى كند اينست كه براى بزرگداشت آن و شكوه ظاهرى آن نيز مى كوشيدند. از اين رو، حضرت زينب دختر امام جواد عليه‌السلام ، قبه اى بر اين قبر بنا نهاد و اين بيانگر مقام والاى اين بانو، نزد سادات و علويان است. توجهات ولايتى و مددهاى غيبى اين بارگاه مطهر، نيز بهترين شاهد و بيانگر عظمت و مقام قرب حضرتش مى باشد. فيوضات ولايتى اين بانوى بزرگ، مشهود همگان است، و آن حضرت به (واسطه فى) و (باب الحوائج) ، شناخته شده است. سرعت اجابت دعا و عموميت آن نيز حاكى از قدرت و منزلت الهى و لطافت روحى ويژه ايشان است.

### 5- حوزه علميه (قم)

در پرتو توجهات و فيوضات حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام ، علوم اسلامى در اين شهر رشد يافت و عالمان بزرگى در دامن معنويت اين بقعه مطهر تربيت شدند، و كم كم قم، مركز حوزه هاى علميه در ايران و جهان شد. و اين بر عظمت شهر افزود.

در دوران ديكتاتورى و استبداد گذشته، مرجع بزرگ حاج شيخ عبدالكريم حايرى يزدى، حوزه علميه قم را تاءسيس كرد (42) ، و در دوران آيه الله بروجردى رونق بسزايى يافت، و در آغاز نهضت امام خمينى (خرداد42) ، به اوج شكوهمندى رسيد، و با پيروزى انقلاب، كه خاستگاه اصلى آن قم و حوزه علميه بود، . و در پرتو اشعه تابناك روح با عظمت حضرت معصومه عليها‌السلام انجام گرفت، به بزرگى و شهرتى جهانى دست يافت.

### 6- آثار حرمها و بقاع مطهر

انسانهاى بزرگ، در حياط و مرگ خويش مبداء آثار و صاحب بركات و حامل رسالتند؛ شخصيتهاى الهى چون امام على عليه‌السلام ، امام حسين عليه‌السلام ، امام رضا عليه‌السلام ، حضرت زينب عليه‌السلام و حضرت معصومه عليها‌السلام چنانكه در حياتشان استوانه دين و پشتوانه حق و عدالت و فضيلت و معنويت و تقوى و عبادت است ؛ و چنانكه معنويت اين خاندان، اسلام را از تحريفهاى اموى و عباسى نجات داد؛ قبورشان پى از حيات ظاهرى نيز، همين نقش را ايفا مى كند. حرم مشهد و قم و كربلا و ديگر مشاهد، در بقاى اسلام و قرآن، در برابر حاكمان ستمگر تاريخ و در يورشهاى پياپى فرهنگهاى بيگانه، بويژه فرهنگ ويرانگر و ضد انسانى غرب، نقش محورى و اصولى داشته است. بى جهت نيست كه خلفاى عباسى بارگاه امام حسين عليه‌السلام را ويران كردند. اگر آن مركز تاءثيرى در نسل و جامعه نمى توانست داشته باشد و حامل رسالت و پيامى نبود و تنها خشت و گل و طلا و نقره اى برهم هشته و بى زيان بود، چه نياز به ويران كردن داشت؟ از اينرو، همواره دژخيمان تاريخ از آرامگاههاى امامان و شهيدان بيم داشته اند، چونان كه از خودشان.

قبه مطهر حضرت معصومه نيز، چون ديگر مشاهد مشرفه، پشتوانه ارزشهاى اسلام و تشيع و فرهنگ قرآن است ؛ و ايران در پناه اين بقعه ها، از حوادث دوران، جان سالمى بدر برده است و به گفته علامه اقبال پاكستانى:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اين چنين حشر از عنايات خدايت |  | پارس باقى رومه الكبرى كجاست |

بقاى ايرانيت ايرانى نيز، در پرتو اين معنويتها امكان پذير شد و ايران در طول اعصار و قرون حادثه خيز تاريخ باقى ماند.

اين بقعه و ديگر بقعه هاى متبرك، تجسم آرمانهاى اسلامى و پشتوانه معيارهاى تشيع علوى و ارزشهاى والاى انسانى است ؛ زيرا كه اين بقعه ها نه تنها زيارتگاه است ؛بلكه آموزشگاه بزرگى براى مشتاقان و زائران است. هر زائرى كه با معرفت و شناخت مقام صاحب اين مرقد و اهداف او به زيارت برود، از صاحب قبر الهام مى برد و اصول و تعاليم مكتب را به ياد مى آورد. و هر زيارت و سلام او سرشار از اين آموزشها و الهامها است، بگونه اى كه كژى ها و كاستى هاى مادى و معنوى خويش را هموار مى كند، و از خوييها و خصلتها و اعمال و رفتارى كه ناخوشايند امامان و امامزادگان است، دورى مى گزيند، و در بهبود اخلاق و رفتار و روابط اجتماعى خويش ‍ مى كوشد و تلاش مى كند تا با امامان و اولياى الهى خود، همسانى و همسويى پيدا كند و راه آنان را بپيمايد و مى كوشد آنان را كه مى داند حاضر و ناظر اعمال و رفتار اويند و سخن او را مى شنوند و باطن و درون او را مى نگرد، از خود خشنود كند و شايسته قرب و جوار دنيوى و اخروى آنان گردد.

اينگونه الهامها و آموزشها و درك و دريافتها كه هر زائر معتقدى - خود آگاه يا نا خود آگاه - به هنگام زيارت دارد، خاستگاه تحولات انسانى و اجتماعى عميقى است كه در درون آدمى پديد مى آيد و با بررسى هاى ژرف روانشناسى و جامعه شناسى وجود و حضور آنها آشكار مى گردد، چنانكه متخلصان گفته اند:

(مطالعات انسان شناسى و روانشناسى، نشان مى دهد كه غالبا محركهاى غير مادى و نتايج حاصله از آنها در كليه اجتماعات بشرى، از پايه هاى اساسى بشمار مى روند. و اين عوامل غير مادى به هر كيفيت، يعنى هر اندازه خوب يا بد كم يا زياد، در زندگى جامعه اى نمايش داده شود، توجه بارزى در درجه احساس افراد آن جامعه نسبت به زندگانى كه دارند، تاءثير مى بخشد) (43) . از اينرو، آنانكه به زيارت مشاهد امامان اهتمام مى ورزند و با آداب زيارت در اين بقاع متبرك حاضر مى شوند و با شناخت و معرفت زيارت مى كنند، از روابط انسانى عميق ترى برخوردارند و رفتار و كردارشان حساب شده تر و انسانى تر است ؛ اگر كارگر است در كارخانه درست كار مى كند، اگر كار فرما است در، حق كارگر را استثمار نمى كند، اگر فروشنده است گران نمى فروشد، اگر تولد كننده است احتكار نمى كند، اگر سرباز است به راستى سرباخته است، اگر عالم و طلبه است زهد پيشه كند. و بدينسان ديگر ارزشها و اصولى كه با الهام از زيارت پاكان، تا ژرفاى دل انسانها نفوذ مى كند و در روان آنان جايگزين مى گردد.

از ديگر آثار بقعه هاى مطهر اولياى الهى، آرامش و اطمينانى استكه به مردمان مى بخشد، و انسان عصر ما را كه انسان مضطرب ناميده شده است، و پيوسته دست بگريبان با پديده هايى چون ترديد، ناكامى، تشويش، ترس ‍ و ناسازگارى با محيط و زندگى ماشينى و فقر و محروميت و جنگ و شبكه هاى پيچيده نظامهاى سرمايه دارى و... است و هر روز شاهد كاهشها، فرسايشها و ريزشها است و نمى توان از اضطراب در امان بماند، آرام مى كند. هنگامى كه انسان از زخمهاى زندگى و از دردهاى هود و مشكلات فراوان اجتماعى رنج مى برد، يك نوع كشش و نياز الزام آور او را وا مى دارد مه فشارها و فريادهاى درون را از راهى خارج و به نحوى باز گو كند. اين انسانها در پرتو دعا و نيايش و گفتگو با پاكان و مقربان درگاه الهى و استمداد از ارواح پاكشان، نيرو مى گيرند و نابسامانى را بر خود هموار مى كنند، اضطرابها، نگرانيها، ترس و بيمها و ياءسها را از درون خويش مى زدايند واز خستگى ها و فشارهاى وارد بر روان خويش مى كاهند و آمادگى ادامه زندگى با شادابى و استوارى در راه هدف را مى يابند، و مطمئن و آرام به راه خويش ادامه مى دهند.

همچنين بقاع متبرك، در يكپارچگى و استوارى پيوندهاى اجتماعى و مردمى تاءثيرى ژرف دارد؛ زيرا كه اين بقعه ها ترسيمگر چهره مذهب و پشتوانه آئين الهى است و (تقريبا همگان بر اين عقيده اند كه يكى از كارهاى اساس مذهب آنست كه مانع از هم پاشيدگى و تضاد گردد، و اعضاى جامعه را در سيستم اجتماعى يك پارچه كند. در يك جامعه وسيع كه مذهبى يگانه دارد تقويت مذهب برابر است با تقويت تعادل موجود در شالوده اجتماعى) (44) .

اكنون به راستى بايد گفت كه قم و مشهد و دو حرم مطهرى كه در آنها است مركز اصلى ايران و محور اصلى حركت جامعه ما و پشتوانه فرهنگ و دين و مليت ما و شالوده اجتماعى اين جامعه است.

آرى آنان كه بيش از همه در راه نجات انسانها سوختند، بيش همه روشنى بخش زندگيها هستند، كه درخشيدن بى سوختن ميسر نيست. زنان و مردان خانواده پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ كه در دامن رنج زاده شدند و در آغوش غمهاى بزرگ انسان زيستند، و سر انجام هستى خويش را در راه آرمانشان نهادند. و شفق خونين را در دامن طبيعت پديد آوردند، خاستگاه عميق ترين و استوارترين آرمانها ارزشها و معيارها براى بشريت شدند. معنويت آنان بود كه اسلام را در عالم جاودانه كرد، و مسلمانان توانستند با هجوم دژخيمانه ارتشها و فرهنگهاى بيگانه، دين و امت خود را حفظ كنند.

# بخش سوم: شهر قم

## ارزيابى نظام شهرى

اكنون اين شهر كه در سايه بارگاه مطهر حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام ، تقريبا در مركز ايران، قرار دارد و محور حوزه علميه قم و حوزه مركزى علوم اسلامى است، بايد بيش از هر نقطه ديگر به معيارها و ضوابط دقيق ظاهرى و باطنى و مادى و معنوى اسلامى آراسته باشد و همسانى و همسويى اين شهر و مردم آن، با تعاليم اسلامى در همه ابعاد، بايد از ديگر شهرها بيشتر و چشم گيرتر باشد. از اينرو در دو بخش فرهنگى و اخلاقى، و ظاهرى و صورى، بايد در شهر تحولاتى پديد آيد و شهر به آراستگى مادى و معنوى برسد، آراستگى، كه در خور مقام والاى امامان عليه‌السلام و حضرت فاطمه معصومه عليها‌السلام است. در اين بررسى، نخست توجه به سه اصل ضرورى است:

1- نظام فرهنگى يا اقتصادى يا سياسى و... يك شهر با آبادى، از يك جامعه و كشور جدا نيست. زيرا كه انسانها در روابط متقابلى كه دارند در يكديگر تاءثير مى گذارند و شيوه هاى فكرى، سياسى، اقتصادى از يك سو به ديگر سويهاى جامعه، انتقال مى يابد و سرايت مى كند. اضافه كه در يك كشور و جامعه، جهت حركت و بر انسانها از يك نقطه و مركز مشخص ‍ مى شود و اين زمينه همسانى و همسويى حركت كل بخشهاى اجتماعى مى گردد.

2- در بررسى نظام يك شهر يا آبادى، جامعه سازان و برنامه ريزان اجتماعى، بايد به مسائل اساسى جامعه بنگرند و اين گرش را در درجه نخست قرار دهند و براى مسائل ضرورى و اصلى، پاسخ بيابند. مسائل اصلى يعنى مسائل زير بنايى و بنيادى زيست انسانى. براى مثال در بررسى يك ساختمان و طرح و نقشه براى آن، نخست بايد به پايه ها و بنيادهاى اصلى ساختمان انديشيد و سپس به بدنه و سقف و در و ديوار، و دست آخر و در پايان، به زيورها و دكورها پرداخت. اين شيوه بررسى حكيمانه و مفيد و سازنده است. كه پيش از هر عمل بررسى دقيقى اطراف آن صورت گيرد.

امام على عليه‌السلام :

ايها الناس لا خير فى دنيا لا تدبير فيه (45) . اى مردم! دنيايى مه تدبير در آن نباشد خيرى نيست.

امام على عليه‌السلام :

من ساء تدبيره، تعجل تدميره (46) . هر كه تدبيرش بد باشد در نابودى و هلاكت خود شتاب كرده است.

بنابر اين براى اينكه تدبيرى در كار باشد و هر بررسى و برنامه ريزى با محاسبه و ژرف نگرى انجام گيرد، در آغاز بايد براى شناخت اصل و فرع و مهم و اعم كوشيد، و جايگاه هر عمل و اقدام و حركت اجتماعى را مشخص كرد، و سئوالهاى اصلى و اولى را از سئوالهاى فرعى و ثانوى تشخيص داد. بى توجهى به اين معيار و فراموش كردن اصل و فرع و اهم و مهم، كارها را از بنياد متزلزل مى سازد و جامعه را از پاى بست ويران مى كند.

امام على عليه‌السلام :

يستدل على ادبار الدول باربع: تضيع الاصول، والتمسك بالفروع، و تقديم الاراذل و تاءخير الافاضل (47) . عامل سقوط دولتها چهار چيز است: ضايع گذاردن اصول (مسائل اساسى) : چسبيدن به فروع (امور نا مهم و تشريفاتى) ، پيش انداختن ارازل (فرو مايگان) ؛ و كنار زدن افاضل (پرمايگان و آگاهان) ،

امام على عليه‌السلام :

لا قربه بالنوافل، اذا اضرت بالفرائض (48) . اگر مستحبات به واجبات ضرر برساند، قربتى از آنها حاصل نمى شود.

اكنون در بررسى نظام شهر و جامعه، نگرشى به مسائل اصلى حيات انسانى و شناخت نيازهاى درجه اول انسانها ضرورى است. و اين بررسى بايد دقيق انجام گيرد، كه هيچگاه فرع در جا اصل قرار نگيرد، يا فرع و غير مهم در انديشه هاى ناآگاه، در جاى اصل نفوذ نكند، كه تباهى امتها، تمدنها، جامعه ها و... از همين نقطه آغاز مى شود كه فرع خود را در جاى اصل جا بزند و اصل فراموشى گردد.

در جامعه امروز ما يكى از مشكلات اساسى، همين موضوع است، كه به جايگاه اصل و فرع توجه نمى شود، و مسائل اصلى حيات انسانى، از مسائل فرعى، جدا نمى گردد و با كمال تاءسف برخى كارها انجام مى گيرد كه تقديم غير مهم بر اهم و فرع بر اصل است. جامعه ما اين سالها مورد تهاجم مستقيم مستكبران جهان است، و آنان با تمام ابزار به جنگ ما آمده اند و ما در اين دوران، در درجه نخست به استوارى درونى و پولادين ساختن پايه هاى مردمى انقلاب نياز داريم و اين آرمان والا حاصل نشود جز در پرتو دو اصل:

اء- ايجاد تعادل و توازن اجتماعى كه در سايه عدل و قسط، تحقق پذيرد، عدل و قسطى كه از اهداف بزرگ و اصلى پيامبران بوده است. در پرتو اين عدالت اجتماعى است كه همه مردمان به نيازهاى زندگى دست مى يابند و راه رشد مادى و معنوى آنان هموار مى گردد و دنيا و آخرت و معاد و معاش ‍ آنان تاءمين مى شود. براى تحقق اين آرمان الهى و مقدس، بايد نظام توليد و توزيع، بگونه اى باشد كه در يك سوى اسراف و اتراف و شادخوارى و تجمل گرايى در همه زمينه هاى به چشم نخورد، و در سوى ديگر كالاهاى لازم و ضرورى زندگى نيز در دسترس نباشد. اين اصل اول حيات آدمى است يعنى اصل عدالت اجتماعى.

امام على عليه‌السلام :

العدل اساس به قوام العالم (49) . عدل پايه و اساس است كه استوارى جهان به شان بستگى دارد.

امام على عليه‌السلام :

العدل حياه (50) . عدل سرچشمه حيات و زندگى است.

حضرت فاطمه عليه‌السلام :

والعدل تنسيقا للقلوب (51) . عدل مايه هماهنگى دلها (و وحدت اجتماع) است.

ب - استقلال اقتصادى و خود كفايى و بى نيازى از ديگران نيز، از جمله مسائل اصلى ماست. نمى شود دست به سوى مستكبران دراز كنيم و از آنان مواد و كالاى صنعتى و كشاورزى بخواهيم و در برابر آنها بايستيم. و ادعاى استقلال كنيم.

اين مسئله خود كفايى و استقلال اقتصادى كه در اصل آن كسى ترديد ندارد، چقدر مورد توجه است؟ آيا همه برنامه ريزيها و بودجه ها صرف اين هدف مى شود؟ آيا گسترش روز افزون دكان سازى و دكان دارى و يا پاساژ سازى و ساختمانهاى مجلل و... در راه اين هدف است؟ آيا اگر ما در سراسر آباديهاى اين كشور، بهترين مساجد، مدارس دينى و حسينيه ها و ساختمانهاى با شكوه بسازيم و زيباترين گنبدها و گلدسته ها را بر بلنداى آنها افراشته داريم، مشكلات كشور حل شده است؟ و به استقلال اقتصادى رسيده ايم؟ استقلال اقتصادى كه بدون آن استقلال سياسى و فرهنگى و... افسانه اى بيش نيست؟

آيا امروز و در اين شرايط، بسيارى از سرمايه گذاريهاى غير صنعتى، بويژه غير كشاورزى ضد حركت انقلابى و استوارى نظام نيست؟ آيا بسيارى از ساختمان سازيها، پاساژ سازيها و حتى مؤ سسات مذهبى غير لازم، كارى دكورى و تزئينى نيست؟. آيا تربيت نيروى انسانى به اين ساختمانها نياز دارد؟ يا به آموزش اصولى مسائل ضرورى حياتى انسانى؟ آيا آموزشها و برنامه ريزيهاى فرهنگى، تربيتى، اخلاقى و... كارساز است يا بناهاى مدرن و...؟ حتى در سرمايه گذاريهاى ضرورى و اهم نيز شناخت. رعايت اصل و فرع ضرورت دارد. در توليدات كشاورزى نيز بخشهايى اصلى و فرعى ضرورى است كه نيازهاى اصلى و درجه يك جامعه را بر طرف سازد؛ نه نيازها و خواسته هاى اشرافى و اسرافى و تجملى. آيا جامعه ما با بسيارى از توليدات كشاورزى و صنعتى، در خوراك، پوشاك، مسكن و ديگر وسائل زندگى، كه صرفا جنبه تجملى و اسرافى دارد و يا با شرايط كنونى انقلاب سازگار نيست، مى توان با توطئه جهانى قيمت نفت رويارويى كند؟

آيا اينها مسائلى نيست كه فرع جاى اصل را گرفته است؟ همچنين در بسيارى از توليدات صنعتى اين اصل رعايت نمى گردد.

وضعيت نفت و بهاى آن، امروز بسيارى از حقايق را عينى و ملموس كرد و روشن نموده است كه ما در برنامه ريزيها و بررسى هاى اقتصاد- اجتماعى، به كدام سوى برويم و براى چه كارهايى اولويت قائل شويم. در بسيارى از كارها و برنامه ريزيها، بايد حساب جمع و جامعه و استقلال كشور و بقاى انقلاب در نظر باشد و حدود احترام به مالكيتهاى فردى، مشخص گردد كه به بيان جمع و مل جامعه و اسلام و انقلاب تمام نشود. چون رعاى جانب مالكيتهاى فردى در توليد كالاهاى تجملى و كشتهاى غير ضرورى، بى ترديد به زيان كل جامعه تمام مى شود، و استقلال كشور و مسائل اصلى حيات ما را تهديد مى كند. ما اگر كالاهاى تجملى صنعتى يا كشاورزى نداشته باشيم، ضرورت ندارد به فكر تدارك ارز بيفتيم و آن كالا را از خارج وارد كنيم ؛ ليكن اگر گندم نداشتيم بايد از هر راه شده است ارز تهيه كنيم و در دسترس مردم قرار دهيم. از اينرو، دولت اسلامى بايد بسيارى از توليدات كشاورزى و صنعتى را ممنوع كند و با قاطعيت جلو آنها را بگيرد؛ گر چه به عنوان اولى از امور مباح و جائز باشد. زيرا كه در اين شرايط به اصل انقلاب و استقلال اقتصادى و سياسى جامعه، زيانهاى جبران ناپذيرى وارد مى كند و اين رعايت اصل حياتى اهم و مهم در مسائل اجتماعى است.

اينها به عنوان نمونه بود و در يك تبيين كلى، چنانچه در آموزشهاى امامان ما آمده است، بايد اصل و فرع و مهم و اهم، نيك شناخته شود و موضع اجتماعى و زمان آن رعايت گردد. تا جامعه دچار ادبار (به تعبير امام على عليه‌السلام) و عقب گرد، نشود.

اكنون در بررسى نظام شهرى قم، بررسى مسائل اصلى حيات انسانى كه امت مسلمان ايران دارند، ضرورى است و اين به مسئولان جامعه مربوط است. حال پس از اين مسائل، كه مسائل اصلى يك جامعه و امت است، به مسائلى بر مى خوريم كه گهگاه ممكن است در منطقه اى يا شهرى باشد و در شهر ديگر نباشد و ما در اين بررسى، به اين مسائل اشاره مى كنيم.

3- در آموزشهاى اسلام به دو بعد حيات آدمى نگريسته شده است، يعنى بعد مادى و بعد معنوى، از اينرو درباره جسم و جان و ماده و معنا و اخلاق و اقتصاد و ظاهر و باطن همه و همه تكليف دينى وجود دارد، و در يك نظام اسلامى، مردمان و آباديهاى اسلامى در هر دو بعد نيرومند و پرتوان باشند.

قرآن در آياتى دستور داده است كه آموزشهاى وحى را با قوت و قدرت دريافت كنند:

خذوا ما اتيناكم بقوه... (52) آنچه را به شما داديم با نيرومندى دريافت كنيد.

و اين نيرو گرفتن احكام خدا و عزم راستين داشتن هم چنان است كه امام صادق عليه‌السلام گفت:

اسحاق بن عمار: قال ساءلت اباعبدالله عليه‌السلام عن قول الله: (خذوا ما اتيناكم بقوه) اقوه فى الابدان ام قوع فى القلوب؟ قال: فيهما جميعا (53) از امام صادق عليه‌السلام پريدم مقصود از قوت در اين فرموده خداوند: (خذوما) قوت در ابدان است يا در ارواح؟ فرمود (در هر دو با هم) .

و در روايت ديگر آمده است:

امام حسن عليه‌السلام :

واعمل لدنياك كانك تعيش ابدا، واعمل لا خرتك كانك تموت غدا (54) در كار دنيا چنان بكوش كه گويى هميشه زنده اى، و در كار آخرت چنان، گويى فردا خواهى مرد.

اكنون مطالبى را در اين زمينه مى آوريم، كه دين باوران متعهد و مسئول جامعه ما را مفيد افتد:

### 1- سيماى ظاهرى و نظام شهرى

#### اء- نظافت و بهداشت

مسئله نظافت شهرى از اهم مسائل است كه تاءثيرى اصولى در تربيت و بهداشت و رشد مردم، بويژه كودكان و خردسالان دارد. اين موضوع بايد در راءس مسائل شهرى قرار گيرد و با انبوه تعاليم اسلام درباره نظافت، بهداشت و پاكيزگى، همانندى داشته باشد و با خواسته هاى انقلاب همسو شود. و چون شهر بر حاشيه كوير هشته است دقت و نظافت در آن بيشتر لازم است.

نظافت شهر، سروسامان دادن به خيابانها، ميدانها محله ها و كوچه هاى شهر را لازم دارد. تنظيم و تعرض خيابانها، كوچه ها و درختكارى در حاشيه آنها و در ميدانها و ايجاد فضاى سبز، پاركها بويژه براى خردسالان و جمع آورى آنها از كوچه ها، از ضروريات شهرى است، حتى تعرض معابر نيز لازم است ؛ زيرا مه گذرگاهها و راهها و رفع موانع از آن، از جمله تعاليم اسلامى است و هنگامى كه ضرورت عبور و مرور و رفاه مردم اقتضا كند بايد به تعرض خيابانها و معابر دست زد، منتهى بايد اگر اشخاص زيان مى بينند، جبران شود.

درختكارى بويژه در شهرهايى كويرى چون قم، در نظافت شهر و بهبود هواى آن، اثر بسزايى دارد و اين در شهر قم بايد مورد توجه كافى باشد.

#### ب - رودخانه (قم)

رودخانه قم از مشكلات شهر است كه در همه امور شهر تاءثير دارد بويژه در نظافت محيط و هواى شهر. كار ارزشمندى در اين زمينه تغيير مسير رودخانه است كه از بيرون قم با حفر كانالى، اين آبراه به بيرون شهر منتقل شود.

مهمتر و اصولى تر از اين، استفاده از آب اين رودخانه است و اين با بستن سد امكان دارد و در درجه نخست بايد بودجه صرف اين كار شود كه كارى حياتى است و منبع رشد توليد و بهره بردارى از زمينهاى فراوان و آفتاب سوخته اطراف قم است. اين كار اگر انجام شود بسيار اصولى و محورى است. هر سال بهترين خاكهاى كشور، بوسيله سيلابها به خارج از كشور و يا به داخل ريگزارها و نمكزارها برده مى شود و در اين شهر درياچه نمك را بزرگتر مى كند. و با بستن سد و بندهاى خاكى جلو اين ضايعه و زيان ملى گرفته مى شود.

در اين زمينه استفاده از نهاد انقلابى جهاد سازندگى ضرورى است زيرا كه جهاد ظرف اين چند سال، بخصوص در مسئله سد سازى، تجربيات ارزنده اى دارد.

پس از سد، نوبت به تغيير مسير رودخانه مى رسد و مسير فعلى رودخانه، فضاى سبز و درختكارى شود، درختانى كه بتوان با كمترين آب بيشترين ثمر را بدهد. با آب شور برخى چاههاى قم نيز امكان آبيارى آنها باشد، اگر آب رودخانه در برخى فصول كافى نبود چون درخت انار و انجير و پسته اگر بشود و درختان زينتى چون كاج كه مقاوم است و براى تلطيف هواى شهر و جلوگيرى از گرد و غبار كوير مؤ ثر است.

#### ج - راه آهن در داخل شهر

موضوع ديگر راه آهن داخل شهر است كه براى اين شهر بسيار نامناسب است و آسايش و آرامش مردم را دچار مخاطره كرده است ؛ همچنين در هوا و بهداشت شهر نيز مؤ ثر است. اين نيز بايد در ظرف ممكن و آمادگى شرايط در بودجه كل كشور و بودجه هاى شهرستانها، تغيير كند و مسير راه آهن به خيابانهاى وسيع و فضاى سبز تبديل شود.

#### د- قبرستانهاى ( قم)

موضوع ديگر در اين شهر، قبرستانهاى كهنه است كه كه رسيدگى به آنها در نظافت و بهداشت شهر بسيار مؤ ثر است و رها كردن آنها، منبع آلودگى محيط و هوا و به زيان مردم و شهر است. مى توان قبرستان را باقى گذاشت و به قبور مؤمنان دست نزد و در عين حال رعايت نظافت و بهداشت را كرد؛ باين ترتيب كه در اين قبرستانها جنگل وار درختكارى شود و به بازماندگان اين آرامگاهها بفهمانند كه بهتر از بسيارى امور خيريه، كمك به درختكارى در اين محيطها است، كه به نفع جامعه و نسل ساكن اين شهر است. و اين از بهترين نوع صدقات اسلامى است كه در تعاليم ما رسيده است.

#### ه - فضاى سبز

تنها به درختكارى در قبرستانها و صحن معابر امامزادگان و ميدانها نبايد بسنده كرد، بلكه بايد در اين شهر فضاى سبز و جنگل مصنوعى ايجاد شود كه كمبود محسوسى دارد. بويژه با توجه به اينكه باغهاى اطراف شهر دارد بتدريج از ميان مى رود و بسيارى از آنها از ميان رفته است. دست بيرحم ساختمانهاى شهرى، درختان سبز و خرم باغها را ريشه كن كرده است.

فضاى سبز، براى شهرها بسيار لازم است، بخصوص شهرهاى كويرى. هواى كوير با درختكارى بهبود مى يابد و گرد و غبار كوير مهار مى شود.

چنانكه ياد شد، زندگى ماشينى و هواى آلوده سوختهاى نفتى، هواى شهرها را بسيار آلوده مى كند و مهمترين و مؤ ثرترين عامل براى سلامت و بهداشت جامعه، هواى سالم است از اينرو، نباز به درختكارى و فضاى سبز بيشتر آشكار مى گردد. در كشورهاى مترقى، جنگلهاى مصنوعى و پارك هاى فراوانى در شهرها و اطراف آن ايجاد مى كنند. اكنون ضرورت اين موضوع در شهر قم بيشتر احساس مى شود. بايد به مردم، تعاليم اسلامى در اين زمينه ها را آموخت، به بسيارى از اين مشكلات به دست مردم حل شود، و مسئولان نيز بدان توجه كنند و با هميارى مردم، در بهبود نظام شهر و ايجاد فضاى سبز و درختكارى بكوشند. در آموزشهاى اسلامى رسيده است.

امام صادق عليه‌السلام :

ارزعوا واغرسوا والله ما عمل الناس عملا اجل و لا اطيب منه (55) . زراعت كنيد، درخت بكاريد، به خدا سوگند كه مردمان كارى گرامى تر و پاكيزه تر از آن انجام نمى دهند.

#### و- مناطق مستضعف نشين

موضوع بسيار مهم ديگر، مناطق محروم و مستضعف نشين شهر است اين مناطق دقيقا بايد شناسايى شود و در رفع مشكلات و نابسامانيهاى آن كوششى پيگير صورت گيرد و خدمات شهرى بدان سويها گسيل گردد. از نظر خيابان كشى، فضاى سبز، بهدارى، مدرسه وسايل نقليه شهرى و ديگر امكانات. و سر انجام شناسايى دقيق افراد مستمند و محتاج است كه وسائل روزمره زندگى را ندارند و در خور يم شهر اسلامى و مركز فرهنگ انقلاب و اسلام نيست كه در آن بينوايان و نيازمندان وجود داشته باشند.

امام على عليه‌السلام در دوران خلافت هود كوفه را به هفت بخش تقسيم كردند و براى هر بخشى مسئولى گماردند و امكانات بيت المال را توسط است مسئولان به مستمندان مناطق هفتگانه مى رساندند و اين بيانگر شناسايى دقيق زندگى مردمان است و رسيدگى به آنها در يك جريان هماهنگ و منظم:

عاصم بن كليب الجرمى، عن ابيه، انه قال: كنت عند على على عليه‌السلام : فجاءه مال من الجبل... فاجتمع الناس اليه حتى ازدحموا عليه. فاخذ حبالا فوصلها بيده و عقد بعضها الى بعض، ثم ادارها حول التاع، ثم قال: «لا اجل لا حد ان يجاوز هذا الحبل». قال: فقعدنا من وراء الحبل و دخل على عليه‌السلام فقال: «اين رووس الاسباع؟» فدخلوا عليه، فجعلوا يحملون هذا الجوالق الى هذا الجوالق، و هذا الى هذا، حتى قسموه سبعه اجزاء. قال: فوجد مع المتاع رغيفا، فكسره سبع كسر، ثم وضع على كل جزء كسره ثم قال:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| هذا جناى و خياره فيه |  | اذا كل جان يده الى فيه |

قال: ثم اقرع عليها، فجعل كل رجل يدعو قومه فيحملون الجوالق (56) . عاصم بن كليب جرمى! از پدرش نقل كرده است كه گفت: نزد على عليه‌السلام بودم كه مالى از جبل براى او رسيد، پى مردمان بر گرد او جمع شدند، آنگاه ريسمانهايى بر گرفت و آنها را به هم گره زد و گرداگرد كالاها بر زمين افكند و گفت: «هيچ كس حق ندارد به آن سوى اين ريسمان برود». پس پشت ريسمان نشستيم و على داخل آن شد و گفت: سران هفت محله (كوفه) كجايند؟، آنان نزد او آمدند، و اين جوال به آن جوال و آن جوال به اين جوال كردند تا چنان شد كه هر جه بود به هفت بخش تقسيم شد. كليب گويد: على به كالاها قرص نانى يافت و آن را هفت بخش كرد و بر روى هر يك از تقسيمات هفتگانه تكه اى از آنها را نهاد، سپس اين شعر را خواند:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| هذا جناى و خياره فيه |  | اذا كل جان يده الى فيه |

اين چيده من است و بهترين آن در ميان آن است، زيرا كه دست هر چيننده اى به سوى دهان خود مى رود (و هر كس براى خود مى چيند) . سپس قرعه كشيد و هر كس قوم خود را فراخواند و جوالها را بردند.

امام على عليه‌السلام :

- جاء الى اميرالمؤمنين عسل و تين من همدان و حلوان. فاءمر العرفاء ان ياءتوا باليتامى، فامكنهم من رووس الزقاق يلعقونها، و هو يقسمها للناس، قدحا قدحا. فقيل له: يا اميرالمؤمنين! ما لهم يلعقونها؟ فقال: ان الامام ابواليتامى، و انما العقتهم هذا برعايه الاباء (57) . عسل و انجيرى از همدان و حلوان نزد امير المؤمنين آوردند. پس به داروغه هاى محلات كوفه فرمان داد، تا يتيمان را حاضر كنند، و به يتيمان اجازه داد تا در ضمن تقسيم كردن به مردم، سرهاى كوزه ها را بليسند. و خود آنها را قدح قدح ميان مردم تقسيم مى كرد. در اين اثنا به او گفتند: چطور اين بچه ها اجازه يافته اند ظرف ها را بليسند؟ گفت: امام پدر يتيمان است و من آنانرا، همچون پدر، بر اين كار واداشتم.

از اين حديث، بويژه با توجه به واژه: «العرفاء»، (جمع غريف، يعنى آشنايان به قوم و قبيله ها) يعنى كسانى كه محله ها و احوال مردمان را مى شناسند و از چگونگى زندگى آنان خبر دارند؛ روشن مى شود كه مستمندان كوفه، شناسايى شده و به آنها روى حساب و برنامه رسيدگى مى شده است (58) . بايد توجه داشت كه حل اينگونه مسائل در جامع بايد سيستمى و در نظامى اصولى انجام گيرد: و اين هدف و آرمان است ؛ ليكن از نظر تعهد اسلامى و انسانى نبايد به انتظار نشست ؛ بلكه بايد هم اكنون بقدر ميسور امكانات و شرايط را به كار گرفت و از نيكان و و متعهدان معتقد استمداد مرد و بودجه هايى براى رفع نيازهاى ضرورى اين طبقات تهيه كرد و با نظم و حساب به آنها رساند. مى شود از مؤ سسات، اشخاص و نيروهاى مردمى كمك فراوان گرفت. اوقات، آستانه مقدسه و... نيز مى توانند در اين زمينه كمكهايى داشته باشند و به جاى ساختمان سازى، به انسان سازى بپردازيد. سير كردن شكمهاى گرسنه و پوشاندن بدنهاى برهنه و تهيه وسايل براى كودكانى كه امكانات دانش آموزى ندارند، واجب تر از بسيارى بناها و ساختمانها تزيينات آنها است و اين خواست امامان ما و شايسته شهرهاى جعفرى وذهب است.

بايد گوشزد كرد كه خبرگيرى از برادران اسلامى و رسيدگى به محرومان با شرايط و امكانات امروز، محدود به يكى دو خانه نزديك محل سكونت انسان نمى گردد؛ بلكه در اين روزگار كه زندگيها در سراسر كشور بلكه در سراسر جهان از طريق وسائل ارتباط جمعى، كتاب و فيلم و... در ديدگاه همگان قرار دارد و مردم همه، وضع زندگى همان را به چشم مى بينند؛ دامنه مسئوليت ها نيز گسترده تر مى شود:

اكنون در اين زمينه، نمونه هاى بسيار اندكى از تعاليم اسلامى را مى آوريم:

امام باقر عليه‌السلام :

قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ : ما امن بى من بات شعبان و جاره جاره جائع... و ما من اهل قريه يبيت (و) فيهم جائع ينطر الله اليهم يوم القيامه (59) . پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: آنكس كه شب بخوابد و همسايه او گرسنه باشد، به من ايمان نياورده است. و هر آبادى كه در ميانشان گرسنه اى باشد، خداوند در روز رستخيز به آنان نظر رحمت نكند.

امام باقر عليه‌السلام :

... جعلت فدام ان الشيعه عندنا كثير. فقال: فهل يعطيف الغنى على الفقير؟ و هل يتجاوز المحسن عن المسيئى؟ و يتواسون؟ فقلت: لا. فقال: ليس هولاء شيعه، الشيعه من يفعل هذا (60) . راوى گويد به امام باقر عليه‌السلام گفتم: فدايت شوم، پيروان و شيعيانت شما در شهرهاى ما فراوانند. امام گفت: آيا بى نيازان آنان به حال بينوايان توجه مى كنند؟ و آيا نيكوكاران از خطاكاران چشم مى پوشند؟ و در اموالشان به مساوات رفتار مى كنند؟ گفتم: نه (چنين نيست) . امام گفت: اينان شيعه نيستند، شيعه كسى است كه چنين كند.

امام صادق عليه‌السلام :

- محمد ين عجلان قال: كنت عند ابى عبد الله عليه‌السلام فدخل رجل فسلم، فساءله كيف من خلقت من اخوانك؟ قال: فاحسن الثناء و زكى و اطرى، فقال له: كيف عباده اقنيائهم لفقرائهم فى ذات ايديهم؟ فقال: قليله... قال: فكيف صله اغنيائهم لفقرائهم فى ذات ايديهم؟ فقال: انك لتذكر اخلاقا قل ما هى فيمن عندنا، قال: فقال: فكيف تزعم هولاء انهم شيعه (61) . محمد بن عجلان: مى گويد: نزد امام صادق عليه‌السلام بودم كه مردى وارد شد و سلام كرد: امام از او پرسيد، برادرانت (شيعيان شهر و آبادى شما) چگونه اند او در پاسخ از آنان به نيكى ياد كرد و بسيار ستود و روش آنان را ستايش كرد. امام به او گفتند: ديدار بى نيازانشان از بينوايان چگونه است؟ گفت: اندك است... امام گفت:ثروتمندانشان، با مال خود به مستمندان رسيدگى مى كنند؟ گفت: شما از اخلاق و زشتى سخن مى گوئيد كه نزد ما (در جامعه به ظاهر شيعه ما) اندك است. امام گفت: پى چگونه آنان گمان مى كنند كه شيعه هستند؟!.

امام على عليه‌السلام :

... يا نوف! هل تدرى من شيعتى؟ قال لا و الله. فال: شيعتى... و فى اموالهم يتواسون، و فى الله يتباذلون با نوف! درهم و درهم، و ثوب و ثوب، و الا فلا... (62) . اى نوف! آيا مى دانى شيعه ما چه كسانند؟

گفت: نه به خدا سوگند. امام گفت: شيعه من... در اموال خود مواسات مى كنند ( با آئين برابرى رفتار مى كنند) و آن را در راه خدا به يكديگر مى بخشند؛ اى نوف! درهمى و درهمى (63) ، و جامه اى و جامه اى وگرنه، نه (وگرنه شيعه نيستند.

امام صادق عليه‌السلام :

ايما رجل من اصحابنا استعان به رجل من اخوانه فى حاجه فلم يبالغ فيها بكل جهده، فقد خان الله و رسوله والمؤمنين. قال ابو بصير: قلت لابى عبدالله عليه‌السلام ما تعنى بقولك والمؤمنين؟ قال: من لدن اميرالمؤمنين عليه‌السلام الى اخرهم (64) . هر كس از پيروان ما كه برادر دينيش از او كمك بخواهد و به او نيازى پيدا كند، و او با تمام توان، براى رفع آن نكوشد، بى ترديد به خدا و پيامبر و مؤمنان، خيانت روا داشته است. ابو بصير! گويد به امام صادق عليه‌السلام گفتم: منظور از مؤمنان چيست؟ امام گفت: منظور مؤمنان از زمان حضرت امير عليه‌السلام تا آخرين آنان است. (يعنى به تمامى مؤمنان خيانت كرده است) ،

امام صادق عليه‌السلام :

ايما مؤمن منع مؤمنا شيئا مما يحتاج اليه و هو يقدر عليه من عنده اومن عند غيره، اقامه الله يوم القيامه مسودا وجهه، مزرقه عيناه، مغلوله يداه الى عنقه. فقال: هذا الخائن الذى خان الله و رسوله، ثم يؤ مر به الى النار (65) . هر مؤمنى كه چيزى از چيزهاى مورد نياز مؤمن ديگرى را از او دريغ دارد، و حال آنكه مى تواند از خود يا ديگران آنرا تهيه كند، روز رستاخيز خداوند او را با چهره اى سياه، و چشمهايى از حالت برگشته، و دستهايى بر گردن آويخته، بر پاى دارد، و به او گفته شود: اين شخص خائنى است كه به خدا و رسول او خيانت كرده است، سپس فرمان داده شود تا او را به آتش برند.

### 2- سيماى معنوى و تربيت اسلامى

در اين بخش نيز مسائلى يادآورى مى شود:

#### اء- تربيت اخلاقى و انسانى

تربيت اخلاقى و معنوى و رشد فرهنگ عمومى و خصلتهاى انسانى مردم اين شهر نيز بايد نمونه و الگو باشد. چنانكه در مسائل انقلاب و ايثار و شهادت طلبى و قيام، پيشگام بوده است. رشد و تكامل معنوى و اخلاقى و گسترش اصولى انسانيتهاى راستين، موضوع ساده و آسانى نيست و براى اين هدف ارزشمند و اساسى نمى توان به همين وضع و برنامه هايى كه تاكنون بوده است بسنده كرد؛ بلكه بايد در يك برنامه ريزى دقيق توسط مسئولان امور تربيتى، تبليغى و اجتماعى دقيقا مردم را زير پوشش ‍ آموزشهايى اصولى قرار داد و شهر را به منطقه هايى تقسيم بندى كرد و بطور مداوم و منظم هر منطقه در پوشش تبليغى و آموزشى صحيح قرار گيرد و روحانيان و حوزه، بويژه دست اندركاران مسائل تبليغى و ارشادى، مسئوليت سنگينى دارند و بايد جلسات و كلاسهاى منظمى در سطح شهر تشكيل گردد و درسهاى منظمى از فرهنگ عميق اسلامى تهيه شود و توسط افراد يا بوسيله ويدئو و در هر منطقه تدريس گردد و مرتب و منظم باش نه جسته و گريخته و گهگاهى چون ايام سوگوارى و جشنهاى مذهبى ؛ بلكه در دوران سال منظم صورت گيرد تا راندمان مطلوبى داشته باشد. اين موضوع از اهم مسائل است ؛ زيرا كه انقلاب فرهنگى و اخلاقى و معنوى، زير بناى ديگر انقلابهاى اجتماعى است. در هيچ جامعه اى نمى توان همه انضباطها و معيارهاى درست انسانى را به وسيله چوب قانون پديد آورد؛ بلكه در پرتو تربيت و اخلاق و رشد فضائل انسانى و تكامل درك و آگاهى مردم است كه كار قانون و مسئولان اداره جامعه آسان مى شود و در پرتو وجدانهاى انسانى و تربيت يافته است كه قانون به دست همه مردم بدون الزام و اجبارى پياده مى گردد.

«... درونى شدن قوانين و جزء شخصيت شدن آنها است كه بقاء و ادامه حياط جوامع را ممكن مى سازد نه تعداد كتب قانون يا ترس از مجازات... (66) ما به اهميت نيروى انسانى برخورده نشان خواهيم داد كه بزرگترين عامل براى تاءمين تفوق واقعى قانون در يك كشور، وجود مردمى با شخصيت و قانون شناس مى باشد... »

بايد در مسئله تبليغ و نشر اصول اخلاق و مبانى فرهنگى اصيل، با شناخت همه جانبه ايشان امروز و جامعه امروز و ويژگيهاى آن و تفاوتهاى اصولى آن با انسانها و جامعه هاى گذشته، نيك شناخته نشود و معيارهاى در نظر نباشد؛ كار تبليغ و تربيت مردم به نتيجه اى نمى رسد. برنامه ريزى و نقشه كشى براى آينده، چنانچه با مطالعه و شناخت كامل انسان تواءم نباشد بنيادى سست و نااستوار خواهيد داشت (67) .

در تشر معيارها و ارزشهاى نوين و هدايت توده ها و جهت دادن به حركت مردم، نبايد به تكرار مكررات گذشته پرداخت ؛ بلكه بايد مسايل زمان و حيات نوين اجتماعى، اقتصادى، سياسى و اخلاقى جامعه را در قالب مهيارهاى اسلامى به ذهنيت جامعه داد و هر حركت و جهش اجتماعى را در پرتو انديشه و فكر و زمينه هاى درونى آن، آماده تر و سريعتر ساخت.

در مثال، اگر شهرداريها مشكلاتى دادند مثلا از آلودگى كوچه و خيابان يا آشغال معابر و... مى نالند، يا راهنمايى و رانندگى از تخلفات رانندگان شكايت دارد، و يا شهربانى از آزار و سلب آسايشهاى گوناگون مردم نسبت بيكديگر؛ با شكايات روبرو است. با حس تعاون و مدد رسانى اجتماعى كم است يا زندگى مصرفى و تجملى رواج دارد و يا اتلاف و اسراف مواد طبيعى و سرمايه هاى شخصى و اجتماعى خلاف و گناه شمرده نمى شود، يا اولياى اطفال در رابطه با فرهنگ و مدارس براى بررسى امور تربيت و آمورش فرزندانشان، سهل انگارى مى كنند و يا گرانفروشى رواج دارد، و يا شغلهاى كاذب، (چون فروشگاهها و مغازه هاى بيش از حد لزوم) ، شغل و كار به حساب نمى آيد و يا پاساژسازى و دكان سازى و ساختمانهاى تجملى (گر چه به نام مذهب) كار ارزنده و مفيد و خدمت به حساب مى آيد؟ و... بايد اينگونه امور كه از شيوه هاى فمرى و ذهنيت مردم ريشه مى گيرد به گروههاى تبليغى و ارشادى در همه بخشهاى اجتماعى اطلاع داده شود و آنها در شيوه هاى تاءثير گذارى و ارشاد خود (از طريق سخنرانى، وعظ، روزنامه، راديو، تلويزيون، فيلم، هنر و...)

در هر هفته اين مسايل را بگنجانند و با استدلال و منطق، معيارهاى اسلامى را در اينگونه مسايل آموزش دهند و ذهنيت جامعه را در جهت مطلوب هدايت كنند تا از مشكلات در همه زمينه ها كاسته گردد و جامعه با اراده و انتخاب خود راه درست را بپيمايد.

اينها بطور نمونه و ياد آورى موارد جزيى بود و گرنه بطور كلى در همه مسائل و حوادث و اقدامهاى فردى و اجتماعى، نخست شناخت آن ضرورت دارد و زمينه هاى ذهنى مردم آن شرايط اصلى پيدايى آن است و گرنه اعمال روز و قدرت كار سازى نيست.

در تربيت اخلاقى و اين شهر درجه نخست قرار دارد كه روابط اجتماعى را تصحيح مى كند و آن: اهميت حقوق انسان، ارزش انسان، يارى و كمك رسانى به انسان، احساس ديگر خواهى، محبت، ايثار، احسان، انفاق، تعاون و... مى باشد. همچنين اهميت جامعه و حقوق اجتماعى و احترام به روابط اجتماعى، شناسانده شود. بايد رساله عميق و انسانى حقوق. از امام سجاد عليه‌السلام تعليم داده شود. آن امام بزرگ اين برنامه را براى ما و جامعه ما بيان كرده اند، مطالبى كه مى تواند براستى روابط اجتماعى ما را دگرگون كند و سروسامانى به آن ببخشد. و با كمال تاءسف كمتر ديده و شنيده مى شود كه از آن سخنى به ميان آيد و همواره پند و اندرزها و آموزشها تكرار مكررات است.

ما در كتب اخلاقى و روايى، «كتاب العشره » داريم كه در آن آداب و اخلاق و معاشرت و رفتارهاى جمعى و اجتماعى را آموخته اند، ليكن آنها در كتابها متروك مانده است. بهرحال بايد با اين تعاليم كه فرهنگ غنى اسلام دارد، مردمان را به بلوغ انسانى - اجتماعى رساند و به همگان فهماند كه سعادت و سلامت همه در گرو رعايت اين معيارها و اصول است. «... بهداشت روان مربوط به نحوه سلوك مردم با هم است. نحوه رفتار اگر بنابر اصل محبت و انسانيت و قوانين مردم خواهانه و بر اساس داد اجتماعى باشد به هيچ وجه موجب بيمارى روحى نمى شود... » (68)

امام صادق عليه‌السلام :

البر و حسن الخلق يعمران الديار و يزيدان فى الاعمار (69) . كارهاى نيك و اخلاق انسانى، موجب آبادى شهرها و درازى عمر انسانها است.

همچنين امام صادق عليه‌السلام در سخنى ديگر بهبود روابط اجتماعى را اين چنين تبيين مى كند:

امام صادق عليه‌السلام :

صله الرحم و حسن الجوار يعمران الديار و يزيدان ى الاعمال (70) . پيوندهاى خانوادگى و حسن همجوارى (روابط انسانى -اجتماعى) آبادگر شهرها و عامل زيادى عمرها است.

سلامت و بهداشت روانى و تنى مردم و آبادى شهرها، در پرتو اين دو نوع رابطه تحقق مى پذيرد: رابطه انسانى خانوادگى و روابط اجتماعى و حسن همجوارى. هر انسان كه در جامعه زندگى مى كند و نسبت به حقوق انسانهاى ديگر و آسايش آنان مى كوشد، ضابطه اى را به جامعه و ديگران مى آموزد، كه در نتيجه محيط آرام و انسانى را براى خود به وجود مى آورد.

جامعه اى كه دچار بزهكارى، آزار و اذيت يكديگر، سلب آسايش و روابط جنگلى است به خاطر ضعف رشد فكرى و فرهنگى و سستى مبانى تربيتى و اخلاقى، بويژه اخلاق اجتماعى، از تكامل نيافتن شخصيت و حاصل نشدن بلوغ عاطفى بوجود مى آيند...

يكى از مظاهر بلوغ عاطفى و مردانگى اينست كه فرد از كمك به سايرين و دوست داشتن و همكارى لذت مى برد و اين حالت طبيعى او بوده مربوط به رشد سالم و رسيدن مرحله بلوغ است ولى چنانچه به جهانى رشد شخصيت در مرحله اى از مراحل كودكى متوقف گردد، و فرد به مردانگى نرسد خصوصيات زمان كودكى نيز كه عبارت از حس عدم مسئوليت، بى اطمينانى، شك و گرفتن از سايرين است در او مشاهده خواهد شد... (71)

امروز مه اداره جامعه بزرگى در دست ما است بايد به جامعه سازى و تصحيح روابط اجتماعى و نشر فرهنگ و اخلاق اجتماعى اسلامى بپردازيم تا ارزش و عظمت احكام اجتماعى اسلام، در سطح ديده سود. پياده كردن معيارهاى اسلامى در سطح فرد و افراد كه در همه دوره ها امكان دارد؛ ليكن تفاوت اين دوره و دوره هاى سابق در همين است مه اكنون بايد سيماى جمع و جامعه، اسلامى شود. در دوره هاى گذشته همواره احكامى آموزش ‍ داده شد و از عمل به مستحبات و خواندن دعا و احكام عبادات و ديگر مسايل سخنها رفت ؛ ليكن امروز افزون بر آنها بايد از حقوق اجتماع، حق مؤمن تصحيح گرايشها و گزينشهاى جمعى، تعهد و مسئوليت اجتماعى و... سخن گفت و برنامه هايى اسلامى را در اين زمينه ها آموزش داد و سپس ‍ پياده كرد.

#### ب - تربيت نوباوگان

در اين بخش لازم مى دانم به ترتيب نوباوگان و نوسالان اشاره كنم، كه در اين شهر، دقت در اين امر ضرورى تر است و متاءسفانه در آن سهل انگارى و كوتاهى مى شود. در برخى از محلات و مراكز اين شهر، تربيت كودكان و نوجوانان، آنطور كه شايسته است، صورت نميگيرد و آموزشهاى لازم داده نمى شود، و كوششى بسنده، در راه اين مهم اسلامى و خانوادگى و اجتماعى، به كار نميرود. شايسته اين شهر نيست كه كسى با اشتياق بدين ديار روى آورند و پس از مدت كوتاهى باز گردند و چنين داورى كنند كه خردسالان و نوجوانان در برخى جايها، از تربيت درستى برخوردار نبودند و امكانات تعالى و رشد معنوى و اخلاقى آنان فراهم نبود.

اين موضوع عليه‌السلام يا اينكه همگانى و همه جايى نيست، مى توان عللى داشته باشد كه به برخى از آنها اشاره مى شود:

1- نبود كودكستان در سطح شهر كه در دوران آغازين رشد كودك كه پاى بو به كوچه و خيابان باز مى شود، به او آموزشهاى اخلاقى و انسانى داده شود و رفتار او تصحيح گردد.

2- نبود پارك كودك و وسائل بازى و تفريح كودكان در سطح شهر. كه نوسالان بتوانند از آن بهره بردارى كنند و به معابر و كوچه ها هجوم نياورند و از اين رهگذر اخلاق و رفتار آنان آسيب نبيند و مزاحمتهاى اجتماعى فراهم نياورند.

3- سهل انگارى و كوتاهى خانواده ها و پدران و مادران، كه اين موضوع بيشتر به شيوه هاى تبليغى مساجد مربوط است، و بايد اهميت تربيت كودك و كنترل صحيح و معقول او را گوشزد كنند، و از اين كوتاهى ها و سهل انگارى هاى برخى جلوگيرى كنند.

4- بى توجهى برخى از مدارس و مربيان. اينگونه مسائل بايد در برنامه هاى اخلاقى و تربيتى و درسى كلاسها و مدارس گنجانده شود و تذكراتى مفيد و سازنده به نوسالان بدهند، تا تربيت آنها بهبود يابد و كودكان كه انسانهاى آينده و آينده سازان جامعه ما هستند و بزرگترين ذخاير و سرمايه هاى هر شهر و آبادى و كشور به حساب مى آيند، راه رشد و تعالى و تكامل را بپيمايد و در آغاز جوانى و كودكى به خصلتهاى نيك مردمى و اجتماعى و اسلامى، آراسته گردند و جامعه هاى آينده را به سامانى درخور برسانند.

علتهاى ديگرى تيز در اينگونه مسائل اجتماعى هست كه بايد به كمك مسئولان فرهنگى و امور اجتماعى و مبلغان مذهبى پيگيرى شود و نابسامانيها در كار رشد اخلاقى و معنوى كودكان و نوجوانان برطرف گردد.

#### ج - سه اصل محورى

در اين مقاله و فراخور حال آن و فرصت اندكى كه هست در رابطه با حقوق اجتماعى و روابط گروهى به سه اصل محورى اشاره مى شود:

1- حقوق انسان

2- تحكيم روابط اجتماعى

3- تعهد و مسئوليت

1- حقوق انسان

انسان، در اسلام از حقوق الهى برخوردار است، و خاستگاه اصلى و ريشه حقوق بو خدايى است، و رعايت حق انسان، در حقيقت رعايت حق الهى و تكليف الهى است. تمام حقوقى كه در مجموع روابط اجتماعى انسانها است، از حق الهى سرچشمه مى گيرد. و اين بيانگر اصالت و اهميت آنست. امام سجاد عليه‌السلام در رساله حقوق، اين حقيقت را روشن مى كند:

امام سجاد عليه‌السلام :

اعلم رحمتك الله ان لله عليك حقوقا محيطه لك، فى كل حرمه تحركتها، او سكنه سكنتها، او منزله نزلتها او جارحه قلبتها و آله تصرفت بها: بعضها اكبر من بعض. و اكبر حقوق الله عليك ما اوجبه لنفسه - تبارك و تعالى - من حقه الذى هو اصل الحقوق و منه تفرع... (72) . بدان كه خداى بزرگ را بر تو خصوصى است مه سراپاى تو را فرا گرفته است: در هر حركتى كه انجام دهى، در هر سكونى كه به آن بپردازى، در هر حالى كه به آن حال درآيى، در هر منزلتى كه دارا شوى، در هر عضوى كه آن را بگردانى، در هر افزارى كه به كاربرى! البته برخى از اين حقوق از برخى ديگر بزرگترين حق خدا بر او، حق خود خدا است كه اصل ديگر حقوق است و همه حقهاى ديگر از آن متفرع مى شود و فرع و شاخه آنست...

امام، در اين رساله به پنجاه حق اشاره مى كنند و ريشه همه حقوق را، حق الله مى شمارند و ديگر حقوقها را شاخه اى از درخت حق الهى مى دانند.

همچنين امام صادق عليه‌السلام ، در حديثى به اين موضوع اشاره مى كنند:

امام صادق عليه‌السلام :

يا يونس من حبس حق المؤمن اقامه الله يوم القيامه خمسماه عام رجليه حتى يسيل عرفه اودمه و منهادى مناد من عند الله: هذا الظالم الذى حبس من الله حقه قال: فيوبخ اربعين يوما يؤ مر به الى النار (73) . اى يونس! آنكه حق مؤمنى را نزد خويش نگهدارد (و آنرا ادا نكند) خداوند او را در روز رستاخيز، پانصد سال بر پاى دارد، تا عرق يا خون از اندامش جارى گردد. در اين هنگام، منادى الهى ندا در دهد: اين ستمگر كسى است كه حق خداى را ادا نكرده است. امام گفت: پس از اين چهل روز نكوهش شود، سپس به آتش روانه گردد.

بنابر اين حق انسان، بر انسانهاى ديگر و حقوق اجتماعى انسانها، موضوعى قراردادى و يا ساخته و پرداخته حقوقهاى بشرى نيست كه براى بهبود روابط اجتماعى وضع كرده باشند؛ بلكه هق انسان، حق الهى است و حساب و پاداش آن نيز با خداوند است و مسئوليت در برابر حق انسان، مسئوليتى اجتماعى و محدود به چهار چوب زندگى اين دنيايى نيست ؛ بلكه حساب آن اضافه بر مسئوليتهاى اين دنيايى، به آخرت نيز كشانده مى شود.

در برخى از روايات، اداى حق مؤمن، از افضل عبادات شمرده شده است اين نيز از اصالت حق انسان حكايت مى كند و روشنگر اين حقيقت است كه مؤمن، راه انسان به خداست و با كمك و يارى و رعايت حق انسان است كه انسانها مى توانند به خدا برسند و به رضاى الهى دست يابند و سزاوار پاداش او شوند.

امام صادق عليه‌السلام :

و الله ان المؤمن لاعظم حقا من الكعبه... . به خداى سوگند كه حق مؤمن، از حق كعبه بزرگتر است...

كمترين حقوق مؤمن، رفع نيازهاى مادى اوست كه در قسمت هاى گذشته بدان اشارتهايى رفت.

2- تحكيم روابط اجتماعى

روابط اجتماعى با علل و انگيزه هاى گوناگونى صورت مى گيرد؛ ليكن استوارترين آنها رابطه اى است كه بر اصل عقيده و ايمان پايه گذارى شود؛ يعنى رابط ايدئولوژيكى باشد و بر محور خرد و بينش و آگاهى و شناخت دور بزند. روابط اجتماعى با انگيزه هاى ديگر چون: نژادى، جغرافيايى، زبانى، سياسى، اقتصادى، و... آنگاه ريشه يى و گسست ناپذير است كه عقيدتى و درونى شود و در يك نظام فكرى و باور ايمانى توجيه گردد.

روابط اجتماعى، در تفكر اسلامى، ايمانى و عقيدتى است و احترام و ارزش روابط ديگر، پيرو رابطه عقيدتى است. اسلام در تبيين جامعه و انسان، معيارها و ضوابطى تعليم مى دهد و ارزشهايى در ذهنيت ها مى آفريند كه در پرتو آن انسان با اصول عقيدتى و شناخت و آگاهى با انسان ديگر، رابطه برقرار كند و نوع رابطه را به بهترين آن تكامل مى بخشد. چنانكه در بحث پيشين يادت شد. در مكتبى كه ارزش انسان، حقوق انسان، و ارزش رابطه انسان با انسان، نيك روشن گشت و هر انسان، با شناختى اصولى از اين ارزشها و حقوقها با انسانهاى ديگر روبرو گشت، بهترين رابطه ها را مى تواند با آنان بر قرار كند.

اسلام، با تبيين اصل اساسى وحدت خانواده هاى انسانى، مه همه از يك پدر و مادر آفريده شدند و داراى يك حقيقت و ماهيت اند؛ اصل ديگرى را نيز آموزش داده است و آن اصل برادرى است. قرآن رسما جامعه اسلامى را، جامعه برادرى و مؤمنان را برادر يكديگر خوانده است.

انما المؤمنون اخوا... (74) . مؤمنان برادر يكديگرند

پيامبر بزرگ اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ در آغاز تشكيل جامعه اسلامى، اين اصل را رسما پياده كرد و شخصا به برقرارى رابطه برادرى بست، و حضرت على عليه‌السلام را برادر خويش قرار داد. اين جريان در تاريخ اسلام ثبت شده است و گزاره آن كه در روايات آمده به «حديث المؤ اءخاه»، معروف شده است، (75)

اين انديشه كه افراد جامعه را چون، ارگانيسم بدن يك انسان، و همانند اعضاى يك تن، دانست از تعاليم اسلامى است كه به ديگر سرزمينها و فرهنگها راه يافت. در پاره يى از روايات ما، براى تحكيم و تثبيت پيوندهاى اجتماعى، اعضاى جامعه را كه اعضاى يك بدن تشبيه كرده اند:

امام صادق عليه‌السلام :

لا و الله! لا يكون (المؤمن) مؤمنا ابدا حتى يون لاخيه مثل الجسد: اذا ضرب الجسد: اذا ضرب عليه عرق واحد، تداعت له سائر عروقه (76) . ته، به خداى سوگند! مؤمن نيست به آنكه براى برادر مؤمن خويش همچون تن او باشد كه اگر رگى از آن ضربه خورد، رگهاى ديگر نيز درد آن را حس ‍ كنند.

امام باقر عليه‌السلام :

المؤمنون فى تبارهم و تراحمهم و تعاطفهم كمثل الجسد، اذا اشتكى تداعى له سائره بالسهر و الحمى (77) . مؤمنان در نيكى كردن و مهربانى و دلسوزى نسبت بيكديگر همچون تن واحدند، كه اگر جايى از آن دردمند شود باقى جاها، در بيدارى و تب و سوز آن همدردى مى كنند.

امام صادق عليه‌السلام :

من كف يده عن الناس فانما يكف عنهم يدا واحده و يكفون عنه ايديا كثيره (78) . آنكسى كه دستش را از (يارى و همكارى با) مردمان باز دارد، از آنان يك دست را باز داشته است، و آنان (مردمان) از (يارى و كمك) او دستهاى زيادى را باز داشتند.

همچنان رابطه بر اصل محبت و دوستى و گسترش آن در سطح جامعه، از تعاليم اسلامى است. اصلى كه آرمان همه مصلحان و انسان دوستان و جامعه شناسان بوده است و حتى برخى از انديشمندان علوم اجتماعى، گسترش محبت و دوستى را له كل جامعه از آرمانهاى برتر و والاى انسانى دانسته اند. در اسلام اين آرمان والا جامع عمل پوشيده و در پرتو آموزشهاى قرآنى، دوستى به اقصى نقاط جامعه گسترش يافت. و انسانهاى فراوانى در پرتو اين تعاليم، پديد آمدند كه به دور دست ترين انسانها عشق ورزيدند و براى آنها رنج بردند از اينرو، رابطه بر پايه محبت، برترين رابطه شمرده شده است:

امام صادق عليه‌السلام :

ان المسلمين يلتقيان فافضلها اشدهما حبا لاخيه (79) . دو مسلمان كه كنار يكديگر قرار گيرند، برترين آن دو كسى است كه برادرش را بيشتر دوست داشته باشد.

امام صادق عليه‌السلام :

ما التقى مؤمنان قط الا كان افضلهكا اشد هكا حبا باخيه (80) . هيچگاه دو مؤمن كنار هم قرار نگيرند مگر اينكه برترين آن دو كشى باشد كه ديگرى را بيشتر دوست داشته باشد.

شيخ بزرگوار و محدث جليل شيخ حر عاملى در كتاب وسائل: بابى با اين عنوان آورده است:

وجوب حب المؤمن (81) . وجوب دوست داشتن مؤمن.

در بخشب كه از اداب معاشرت و اخلاق اجتماعى سخن رفته است.

اصل اخوت و محبت، زير بناى روابط اجتماعى اسلامى است و بسيارى از احكام اجتماعى بر محور همين رابط اخوت ايمانى و دوستى خداى، دور مى زند.

امام صادق عليه‌السلام - به نقل از حضرت امام حسن عليه‌السلام :

القريب من قريبه المؤ ده و ان بعد نسبه، لا شيى اقرب الى شيى من بد الى جسدو ال اليد تغل فتقطع (82) . نزديك (به انسانها و جامعه) كسى است كه از سر محبت رابطه و پيوند داشته باشد، گرچه از نظر خانوادگى و نسبت، دور باشد. و دور (و جدا از مردم) كسى است كه (عامل درونى) محبت او را دور كرده، گرچه از نظر خانوادگى، نزديك باشد؛ زيرا كه هيچ چيز از دست به بدن انسان، نزديكتر نيست و همين دست خيانت مى كند و بريده مى شود...

آرى، روابط اجتماعى اگر متعهدانه نباشد و از سد چشمه عشق و دوستى به همنوع و افراد انسان و جامعه انسانى، نجوشاند، نمى تواند به تحكيم و بهبود روابط كمك كند كه در جامعه هاى نابسامان كه با شيوه جنگل اداره مى شود روابط به صورت برقرار است ؛ ليكن عامل اساسى محبت و ديگر دوستى، در كار نيست و همواره افراد در كنار يكديگر قرار دارند چون دست نيست به بدن ؛ ليكن به خيانت و حق كشى دست مى زنند. در پرتو اخوت اسلامى و محبت خدايى ميان دو انسان، روابط اجتماعى آكل و ماكولى و جنگلى، به روابط برادرى تبديل مى شود، ظلم، آزار، استثمار، حق كشى و محروميت ريشه مى گردد. استضعاف و نيازى و بى خانمانى اكثريت كه از مظاهر جامعه استكبارى و غير اسلامى و غير برابرى است، نابود مى گردد. برنامه برادرى و دوستى و «حب فى الله » اگر درست تبليغ شود و چنانچه قرنها برخى از احكام هر روز و هر شام گفته شده و در ذهنيت جامعه جايگزين گرديده است بگونه اى كه مردم خود كار بدانها عمل مى كنند و هيچگاه از آنها غافل نمى گردد؛ اگر اين اصول نيز بدانسان تبليغ گردد و ارزش آن مشخص شود، بويژه در اين دوره، كه زمان جامعه سازى و عرصه يك الگو و نمونه اجتماعى از فرهنگ اسلام است، بسيارى از نابسامانيها، بى تفاوتيها، بى احساسيها، دو گانگى ها، سود پرستى ها و ناديده گرفتن حقوق محرومان، از سيماى جامعه از آنچه غير اسلامى است و آرايش به آنچه اسلامى است، ناتوان باشيم ديگر چه انتظارى داريم و كدام زمان خواهيم توانست كه ارزشهاى اسلامى را تحقق بخشيم. اگر روابط اجتماعى در درجه نخست تصحيح نگردد و انقلابى در آنها رخ ندهد و ماهيت روابط طاغوتى و استكبارى و طبقاتى دگرگون نشود و جاى خود را به روابطى رحمانى و برادرانه و برابرانه ندهد چگونه مى توانيم معيارهاى ديگر اسلام را پياده كنيم و به خواسته اصلى آن جامعه عمل بپوشيم. به گفته آيه ا... شهيد مطهرى: «آيا ممكن است با وجود اين ظلم فاحش (ربا و...) و لو آنكه صورت شرعى داشته باشد كه يكى ديگرى را ميدرد و مى ربايد و مى خورد، اكل و ماءكول به حكم علائق معنوى يك دل و هم فكر باشند و در يك صف بايستند؟... آيا ممكن است محروم مطلق با منعم مطلق برادر باشند؟» (83)

بنابراين برادرى و اخوت اسلامى پايه و محور است براى بسيارى از مسئوليتها و تكليفهاى اجتماعى ديگر. برادرى تنها يك لفظ و يك پديده ذهنى نيست كه تنها در دهن بينديشيم همه برادريم و همه در دل و درون نيت كنيم كه برادر باشيم ؛ ليكن در متن جامعه فاصله ها، تبعيضها، داشتن هاى افراطى و نداشتن هاى تفريطى و اسراف و تبذيرهاى اشرافى و محروميتهاى زاده از تهيدستى، پايدار باشد و جامعه را اسلامى و استوار بر اصل اخوت بدانيم؟ بلكه پذيرش ايمان الهى و اصل توحيد، به ضرورت، پذيرش اخوت و برادرى را، همراه دارد و پذيرش اين اخوت، عميق ترين مسئوليت ها را نسبت به ديگران بر دوش همگان مى نهد.

در اينجا مناسب است سخنى از شهيد بزرگ آيه الله بهشتى بياوريم: «بر هر مسلمانى واجب كفايى است كه زندگى از دست رفته برادران و خواهران مسلمان و حتى شهروندان غير مسلمان جمهورى اسلامى را در حد ضرورت تاءمين كند. اين يك واجب كفايى است و انجام دادن آن ديگر مشروط به خمس و زكات و جزيه و خراج نيست. اگر درآمدهاى به دست آمده از اين چهار منبع كافى نباشد، بايد از دارايى خود و از آنچه كه داريم اين هزينه ها را بپردازيم. فكر مى كنم اين مساءله مورد قبول همه باشد... بر اين پايه، هر مسلمانى و همه مسلمانى و همه مسلمانها متعهد هستند كه كل هزينه هاى يك جامعه اسلامى را تاءمين كنند. تا اين بخش از بحث مطلب، پايه فقهى روشن دارد و زمينه آن بگونه اى است كه اگر از هر فقيهى سئوال شود آن را مى پذيرد... » (84)

3- تعهد و مسئوليت

تعهد و مسئوليت، از اصل ايمان نشاءت مى گيرد و ايمان يعنى پايبندى و تكليف شناسى و احساس مسئوليت. ايمان تنها يك پديده ذهنى و به اصطلاح عقد قلبى صرف نيست. درست است كه گرايش و باور، نخست از ذهن آغاز مى گردد و در باطن و درون انسان پديد مى آيد، لكن اين پديده ذهنى و باور درونى اگر راست و درست باشد در قلمرو عمل آدمى و ذهنيت زندگى آشكار مى شود و جهت حركت او را مشخص مى سازد و گرايشها و گزينشها را در ميدان عمل و در راه مطلوب رهبرى مى كند و در مجموع زندگى و سير حيات، مسئوليت پذيرى و تكليف شناسى را پديد مى آورد. بنابر اين، مؤمن متعهد است و در برابر همه چيز مسئول. از اينرو ايمان اسلامى، خاستگاه همه تعهدها و و مسئوليتها است. چون ايمان به اسلام در حقيقت ايمان به مجموعه اى از بايدها و نبايدها است و اين بايدها و نبايدها حق و حقوقها است و حق و حقوقها، محور اصلى روابط اجتماعى و قلمرو تكليف آدمى است. انسان در اسلام، در برابر همه چيز مسئول است، در برابر خود، در برابر انسانها، در برابر حيوانات، در برابر طبيعت و جمادات و... همه اين مسئوليتها، خدايى است.

در برابر خود مسئول است كه بايد به اصول هدايت تن دهد و با كوششى درنگ ناپذير به خود سازى بپردازد. در برابر انسانها مسئول است كه در دو بعد مادى و معنوى بايد به كمك آنان بشتابد و از سقوط و تباه آنان جلوگيرى كند. در برابر طبيعت مسئول است كه از مواهب آن نيك استفاده برد، ثروتهاى عمومى و همگانى را ويژه خود نسازد، دست ديگران را از سفره طبيعت كوتاه نكند، در مواد آن اسراف و اتلاف و شادخوارى و زياده روى و احتكار و انباشتن را روا ندارد.

امام على عليه‌السلام :

اتقوا الله فى عباده و بلاده، فانكم مسئولون حتى عن البقاع والبهائم... (85) . نسبت به شهرها و مردمان، با تقوا رفتار كنيد، زيرا كه شما مسئول هستيد حتى در برابر آباديها و حيوانات.

در برابر شهرها، آباديها مسئوليت دارد. زيرا كه هر انسان مى تواند نظام شهر يا اخلاق و يا حيثيت آنرا بر باد دهد، و مى تواند آنرا استوار، و در جهان سرافراز كند.

امام رضا عليه‌السلام :

... لان الله كلف اهل الصحه القيام بشاءن اهل الزمانه والبلوى (86) .

خداوند توانمندان را مكلف كرده است كه براى امور ناتوانان و بينوايان بپاخيزد.

در برابر هر ناتوان و محرومى، همه انسانها مسئولند؛ زيرا كه بزرگترين مسئوليتها در برابر حق انسان و حقوق اجتماعى است.

امام صادق عليه‌السلام :

كان المسيح عليه السلام يقول: ان تازك شفاء المجروح من جرحه، شريك جارحه لامحاله، و ذالك ان الجارح اراد فساد المجروح، والتارك لشفائه لم يشاء اصلاحه، و اذا بشاء اصلاحه، فقد شاء فساده اضطرارا... (87) . حضرت مسيح مى گفت: آنكه مداواى مجروحى را (بيمار و مريض) رها كند را آنكس كه جراحت را وارد آورده شريك است.. اين بدان علت است كه وارد كننده جراحت خواسته است مجروح به تباهى كشيده شود، و آنكس كه او را مداوا نكند نيز سلامت او را نخواست، ناگزير فساد و تباهى او را خواسته است.

بزرگترين مسئوليتها، مسئوليت در برابر دين خدا و كتاب خدا و آئين خدا است بويژه در اين دوران كه سنگ پياده كردن دين و اسلام را بر سينه مى زنيم در دوره هاى گذشته اگر احكام الهى پياده نمى شد و رنگ دين، در مجموعه روابط اجتماعى كمتر به چشم مى خورد ؛ عذرى دينى و با ضد دينى است ؛ ليكن در اين دوره در پيشگاه خدا هيچ عذرى نيست و بايد ارزشها و معيارهاى دين خدا در همه روابط فرعى، اصلى، جزئى، كلى، فردى و اجتماعى، پياده شود و عينيت يابد و روابطها اسلامى باشد. كارگر با كارفرما، و كارفرما با كارگر، استاد با شاگرد و شاگرد با استاد، پدر با فرزند، فرزند با پدر، زن با شوهر، شوهر با زن و سر انجام رابطه انسان با طبيعت و... همه و همه بايد رنگ اسلامى و انسانى داشته باشد و در برابر همه اين امور و پياده شدن احكام خدا، همگان مسئوليتى عظيم دارند.

انسانهاى جامعه ما بينديشند مه جوانان ما براى حفظ اسلام يعنى مجموعه همين تكليفها و مسئوليتها، هر لحظه دارند از هستى خويش مايه مى گذارند و لحظه اى نيست كه بر پاى است درخت، خون عزيز يا عزيزانى نريزد. اكنون آيا آنان نبايد از مال خود، براى حفظ آبروى نظام، مايه بگذارند؟ آيا درست است كه كسانى براى استوارى پايه هاى دين خدا، خون بدهند، و زير بمباران شيميايى و گلوله هاى آتشين پايمردى كنند، و ديگران در اين شهرها و محيطهاى امن و آرام، به مكيدن خون مردم مشغول باشند؟ و به احتكار و سرقت و غصب و گرانفروشى و بازار سياه و چپاول و رشوه خوارى و ناراضى تراشى بپردازند؟! و مسئولان بنشينند و تماشا كنند، و گهگاه به نصيحت اخلاقى بپردازند و به هدايت گرگها بنشينند و با اين شيوه ها آنان را از خوردن گوسفندان باز دارند؟ و بدين روش ها دل خوش ‍ كنند!

آيا درست است كه بگويند: ما كه مى خواستيم پهنه زمين را به خاطر مهر بگشاييم، خود نتوانستيم مهربان باشيم؟

آيا درست است كه ما مدعيان ساختن جامعه انسانى باشيم و جامعه خود را نتوانيم بسازيم؟ و آيا ساختن جامعه جر به تصحيح روابط انسانى و امنيت و آسايش انسانها، در روابط اقتصادى، سياسى و حقوقى عادلانه، امكان پذير است؟

آيا مى شود شهرهاى به ظاهر پر رونق داشته باشيم ؛ ليكن روابط انسانى و اسلامى نداشته باشيم؟ كه در اين صورت به ساختن و آبادى كشور اسلامى نپرداختيم. زيرا كه اخلاق اسلامى آبادگر شهرها و آباديها است. آبادى از درون انسانها سرچشمه مى گيرد، و خشت و گل و ابزار آنرا خصلتهاى انسانى تشكيل مى دهد. آرى، بزرگترين مسئوليت، مسئوليت حفظ دين خدا و آبروى نظامى است كه به اسم اسلام در اين سرزمين، تشكيل شده است. و روابط نا انسانى و ظالمانه و اكل و ماءكولى رايج ميان بسيارى از قشرهاى جامعه بويژه طبقه مال اندوز مستكبر جامعه با توده هاى مردم، كارى ترين ضربه را بر پيكر نظام و استوارى و پايدارى و بقاى آن وارد مى آورد و بزرگترين مسئوليت اين رفتار، مسئوليت در برابر دين خدا است.

امام باقر عليه‌السلام - به نقل از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ :

يا معاشر قراء القران، اتقوا الله فيما حملكم من كتابه، فانى مسئول و انكم مسئولون. انى مسئول عن تبليغى الرساله، و اما انتم فتساءلون عما حملتم من كتاب الله و سنتى (88) . پيامبر فرمود: اى گروه قاريان قرآن (و مؤمنان به آن) از خدا بپرهيزيد در باره امانت كتان الهى كه بر دوشتان نهاده است. زيرا كه من مسئولم و شما نيز مسئوليد. من نسبت به ابلاغ رسالت مسئولم و شما نسبت به تعاليم كتاب خدا و سنت من مسئوليد.

پس مسئوليت پياده شدن احكام اسلام، و عمل به آن در در سطح فرد و جامعه و در همه بخشهاى زندگى، بر عهده تك تك آحاد ملت است بويژه در اين دوران و در اين نظام، كه موانع راه برداشته شده است و جامعه آمادگى دارد ؛ بلكه تشنه احكام خدا است. انسانها تشنه عدالتند، تشنه اخلاق و انسانيتند، تشنه قانون و اجراى درست آنند، تشنه برابرى و رفع تبعيضها هستند. و توده هاى مردم حاضرند در راه اجراى احكام اسلام، اخلاق اجتماعى اسلام و عدالت اجتماعى اسلام، به بزرگترين ايثارها و فداكاريها دست بزنند و از همه چيز خود، حتى از هستى خويش مايه بگذارند. اكنون اين از اينهمه قدرت و توان و پشتوانه مردمى بهره بگيريم و آرمانهاى اسلامى و انسانى را در عينيت زندگى تحقق بخشيم.

در اين مقال كه كوشش بر فشردگى و اجمال بود به همين چند نمونه از هزاران تكليف و تعليم اجتماعى و انسانى بسنده شد. ليكن كار عظيم تعليم احكام اجتماعى و انسانى بسنده شد. ليكن كار عظيم تعليم احكام اجتماعى اسلام، به اين صفحات پايان نمى پذيرد كه مسئولان امر بايد در راه اين آموزشها و گسترش فرهنگ اسلام، با ابعاد اجتماعى و انسانى آن، به تلاشى خستگى ناپذير دست بزنند و نخست جامعه را با مبانى اين فرهنگ، بويژه در زمينه هاى ياد شده، آشنا سازند و سپس با قدرت به اجراى آن بكوشند. كه تنها اخلاق و اصلاح اخلاقى جامعه ساز نيست. بلكه زمينه ساز است.

برخى ساده انديشان مى پندارند كه موانع و مشكلات بنيادى اجتماعى كه بطور عمده به دست اصحاب زر و زور پديد مى آيد و سد راه انسانها مى گردد، با نصايح اخلاقى اصلاح پذير است كه بيانگر عدم شناخت انسان و جامعه و معيارهاى اداره اجتماع است و زيرا كه تمام عينيتها و واقعيتهاى سراسر تاريخ و حقايق ملموس جامعه هاى كنونى و جامعه ما در دوران انقلاب، به روشنايى نيمروز تابستان، اين پندار را باطل مى سازد. تمام تاريخ انبيا اگر مطالعه شود، نيز اين عقيده خام را تكذيب مى كند.

قرآن، آنجا كه از بعثت پيامبران و نزول كتاب آسمانى و برنامه هدايت مردمان، سخن مى گويد از عامل قدرت و به كارگيرى سلاح و ابزار نيرو، براى هدايت و اصلاح جامعه، نيز ياد مى كند و آن را در رديف دعوت و هدايت اخلاقى و مكمل آن به حساب مى آورد.

قرآن مى گويد:

لقد ارسلنا رسلنا بالبينات و انزلنا معهم الكتاب و الميزان ليقوم الناس ‍ بالقسط، و انزلنا الحديد فيه باس شديد و منافع للناس (89) ... . پيامبران خويش را با دلايل روشن فرستاديم و با ايشان كتاب و مقياس حق نازل كرديم، تا مزدمان براى اقامه قسط (و بر پا دارى عدالت اجتماعى) ، بپاخيزند و آهن را نازل كرديم كه در آن صلابت شديد و منفعتها براى مردم است...

بر اصل رابطه فرازهاى آيات، رابطه كتاب و مقياس حق و دلائل منطفى و روشن (بينات) ، با صلابت حديد چيست؟ شايد در همين نكته است: كه چنانكه اجراى حق و بر پايى قسط و عدل الهى، به دعوت، تبليغ، ابزار منطق و دليل نياز دارد در برخى موارد به ابزار قدرت، خشونت و صلابت آهن نيز محتاج است ؛ تا توده هاى شريف انسانى با سخن حق و دعوت اخلاقى به راه آينده و دژخيمان و طاغوتان و سركشان سياسى و نظامى و مالى، با حديد و شمشير از ميان برداشته شوند و راه انسان به سوى رشد و تكامل مادى و معنوى هموار گردد.

بدين جهت پيامبر اسلام كه «رحمه للعالمين»، است و بعثا لاتمم مكارم الاخلاق بر انگيخته شدم تا اخلاقهاى انسانى را به كمال برسانم، شعار او است 83 جنگ تدارك ديد، حتى با مخالفان داخلى، نيرو به كار برد، و در برابر نامسلمانانى كه به بعضى از احكام اسلام گردن ننهادند، بر خوردى قاطع و انقلابى داست. در جاى موعظه و پند موعظه مى كرد و در جاى شمشير شمشير به كار مى برد. اين سخن پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ معروف است:

الخير كله فى السيف و تحت ظل السيف و لايقيم الناس الا السيف، والسيوف مقاليد الجنه و النار (90) . نيكى در شمشير و در سايه شمشير قرار دارد و مردم جز با شمشير به راه نيايند (اصلاح نشوند) ، و شمشيرها، كليد بهشت و جهنم است.

از امام باقر عليه‌السلام : نيز روايت شده است:

الخير كله فى السيف و تحت السيف و فى ظل السيف قال و سمعه يقول: ان الخير كل الخير معقود فى نواصى الخيل الى يوم القيامه (91) . تمام نيكى ها در نيرو و شمشير و زير شمشير و در سايه شمشير، نهفته است. راوى مى گويد: امام فرمود: نيكى، همه نيكى، به پيشانى اسبهاى پيشتاز ميدان جنگ گره خورده است، تا روز قيامت.

آن پيشواى بزرگ انسان، به عنوان بزرگترين آموزگاز اخلاق، تمام نيكى ها را: «الخير كله - همه نيكى ها»، در سايه شمشير و با كمك قصاص و حدود و نيروى نظامى، تحقق پذير مى داند. و اعمال نيرو و به كارگيرى سلاح را تنها راه براى تحقق آرمانهاى صلحجويانه و اخلاقى و انسانى مى شمارد.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ انسان شناس، مى داند كه انسانهاى طاغى و سر كش از هر صنف و در هر طبقه از جامعه، جز با شمشير به حق تن ندهد و به راه باز نگردند، و از خيانت و جنايت و قتل و غضب و ظلم و سرقت و تحمل و استثمار و بر هم زدن نظم معنوى و مادى جامعه دست بر ندارند. از اين رو مى بينيم امام صادق عليه‌السلام براى اصلاح مردم در امر ربا خوارى و انحراف در اجراى طلاق، اعمال قدرت و به كار بردن شمشير را لازم مى داند. در روايتى آمده است كه راوى به امام صادق عليه‌السلام عرض مى كند كه كسى ربا مى خورد و كارش را توجيه مى كند. امام فرمود:

... لئن امكننى الله منه لاضرين عنقه (92) . او دست مى يافتم گردنش ‍ را مى زدم.

از مجموع اين تعاليم و احكام اسلامى روشن مى گردد كه مفاسد اخلاقى و ناهنجاريها و انحرافهاى مالى، مدنى، سياسى و... بايد با قدرت و قاطعيت جلوگيرى شود و هر گونه ترحم و بخشش در كار نا انسانهايى انسان نما، اشتباه بزرگى است كه به بهاى نابسامانى جامعه سرخوردگى نسل از قدرت و توان مكتب و ايدئولوژى تمام مى شود، از اينرو بايد مواضع احكام را شناخت و جاى اعمال قدرت و خشونت و اجراى حدود و قصاص، اشتباه نكرد؛ بويژه در اين زمان، كه دوران به نمايش گزاردن تجربه اسلام براى ساختن يك جامعه و تشكيل امت اسلامى در اين سرزمين است، بر زمينى وابسته به فرهنگ غنى قرآن و تعاليم پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ و امامان عليه‌السلام . اكنون با توجه به حساسيتهاى ويژه اين گذر گاه تاريخى، آيا ضرورت ندارد كه بخشهاى ناشناخته از فرهنگ اسلام، شب روز عرضه گردد؟ و به جاى حرف و بحثهاى تكرارى گذشته و بى جاذبه و خسته كننده و حتى چندش ‍ آور و خرجهاى كلان و مسرفانه، و بناى ساختمانهاى عريض و طويل و تشكيلاتى و تجملى و گران قيمت، كه نه به روح اسلام سازگار است و نه با مبانى يك انقلاب و نه با شرايط كنونى كشور، به شناساندن حقايق انسانى اسلام و تبيين روش رفتار اجتماعى، بپردازند؟ و اين حقايق را از لابلاى كتابها بيرون آورد و به صورت درسى و بحث و جزوه و روزنامه و رساله و سخنرانى، در اختيار همگان قرار دهند تا جامعه ما، بويژه قم آل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ ، رنگ و روش فرهنگ آل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ را به خود بگيرد. آيا نبايد در نمازهاى جمعه، در مساجد، در مدارس، در پايگاههاى بسيج، در نهادها، در هيئتها و... رساله حقوق امام چهارم، تدريس شود يا صحيفه سجاديه و يا نهج البلاغه، يا حديث اربعماه امام على عليه‌السلام ، يا حديث عقل و جهل امام كاظم عليه‌السلام ، و... بى ترديد اگر اين حقايق گفته شود و نيك تبيين گردد و آن بخشهاى مربوط به مسايل حيات بشرى و ضروريات زندگى امروز انسان، مطرح شود و مردم، از حالت شعارى و سطحى نگرى، رهايى يابند و توده ها بويژه جوانان را به ژرف نگرى و كنجكاوى در اين بخش از مسايل اسلامى، وادارند ؛ بى احساسى، تكاليف، آكل و ماءكولى، اجحاف، ظلم و... در روابط اجتماعى ديده نخواهد شد و سيماى ظاهرى و باطنى شهرها دگرگون خواهد گشت.

اين روزها، مردم اين سرزمين، ميزان عشق و پاى بندى خويش را به اسلام، به نمايش گذارده است ؛ نمايشى كه همه انديشمندان جهان را به حيرت افكنده است ؛ ليكن اگر سيماى اسلام در همه ابعاد زندگى اجتماعى، اقتصادى و... درست ديده نمى شود و روابط اجتماعى و اقتصادى، جامعه بر پايه ارزشهاى اسلام، استوار نگشته است ؛ در درجه نخست، به خاطر خلا فرهنگى و آموزشى است كه در است زمينه ها وجود دارد زيرا كه اكثريت قاطع بخشهاى فرهنگى و تبليغى و آموزش ما را تكرار گذشته ها پر كرده است.

#### د- مسئوليت شهر قم و مردم آن

اكنون اين شهر و مردم آن، براى قداستى كه دارد و در سايه بارگاه مطهر و درخشان حضرت معصومه عليها‌السلام قرار گرفته است، مسئوليتى عظيم دارند و باند بيش از ديگر شهرها، همانندى با روش و سنت امامان عليه‌السلام داشته باشند و محبت صادق و پيرو راستين باشند و سيماى ظاهرى و باطنى است سرزمين را به زيور تعاليم اسلام بيارايند و آنچه را با اسلام و اسلاميت سازگار نيست ( بويژه در روابط جمعى و حقوق انسانى) و از اخلاق اولياى الهى بدور است و با اخلاق دشمنان آنها شباهت دارد، از درون روح و تن و ظاهر و باطن اين مردم و اين سرزمين بپيرايند و چنان باشند كه در زيارت «امين الله » كه از زيارت بسيار معتبر مى باشد آمده است:

... اللهم فاجعل نفسى... مستنه بسنن اوليائك، مفارقه لاخلاق اعدائك... (93) - خداوندا! مرا چنان قرار بده كه به روش اولياى، خود گيرم، و از اخلاق و رفتار دشمنان، تو دورى كنم...

مردم اين سرزمين، در روايات، حجت و معيار مردمان ديگر، به حساب آمده اند. پس بايد خود را چنان بسازند، و در آن راستا گام بردارند كه امامان عليه‌السلام خواسته اند.

امام صادق عليه‌السلام :

ان الله احتج... ببلده قم على سائر البلاد، و باعلها على جميع اهل المشرق و المغرب... و لم يدع الله قم و اهله مستضعفا بل وفقهم الله و ايديهم... و سياتى زمان تكون بلده قم و اهلها حجه على الخلائق، و ذلك فى زمان غيبه قائمنا عليه‌السلام الى ظهوره... و ان الملائكه لتدفع البلايا عن قم و اهله و ما قصده جبار بسوء الا قصه قاصم الجبارين (94) - خداوند به شهر قم، بديگر شهرها دليل آورد، و همچنين به مردم آن، بر مردمان شرق و غرب جهان... خدائند سرزمين قم و مردمش را مستضعف رها نمى كند؛ بلكه آنان را موفق مى دارد، و به آنان مدد مى رساند... بزودى زمانى فرا رسد كه شهر قم و مردمش، حجت بر مردمان باشند و آن در زمان غيبت قائم عليه‌السلام ما تا دوران ظهور مى باشد و همانا ملائك بلا را از قم، رفع كنند. و هيچ ستمگرى قصد بدى در باره قم نكند، جز اينكه خداوند شكننده جباران، او را نابود سازد...

اين شهر بايد خود را به اين پايه از فضيلت و معنويت برساند و اهل آن بايد به چنين تعالى معنوى و اخلاقى برسند، كه حجت بر خلايق باشند و استضعاف فرهنگى و اقتصادى ميان آنان ديده نشود، چنانكه امام صادق عليه‌السلام در اين حديث را آن اشارت فرمودند. اينگونه مردمند كه خداوند با مردمان ديگر احتجاج مى كند كه بنگريد به اين شهر و مردم آن و ظاهر و باطن آنها، كه همه الهى و اسلامى است. روابط اجتماعى بر موازين عدل است، محبت و دوستى در قلمرو جامعه گسترده است و همه برادرند نسبت به يگديگر ايثار دارند چپاول، فريب، نيرنگ و... در روابط اجتماعى ديده نمى سود يك سر شهر را مستضعفان و بينوايان تشكيل نمى دهد و در بخش ديگر مترفان و مسرفان غافل، به شادخوارى عمر نمى گذرانند. در يك طرف سفره هاى تهى از غذا نيست و در سوى ديگر رنگين سفره هاى مسرفان، در يك سو خانه هاى طاغوتى و كاخها نيست و در سوى ديگر كلبه هاى گلين و زاغه ها و كوخها و...

محور كار و روابط بر تعاون و هميارى است و هر انسانى در درون انسانهاى ديگر، در ژرفاى دل او زندگى مى كنند. اين قم و كاشانه اينگونه مردمان، «عش آل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ - خانه آل محمد» است.

اين قم، پايگاه انقلاب جهانى حضرت مهدى عليه‌السلام است و اينگونه احساسمندان و ايثارگران مى توانند در آن انقلاب بزرگ كه روزگار ايثارهاى بزرگ است نقش داشته باشند.

امام صادق عليه‌السلام :

انما سمى قم لان اهلها، يجتمعون مع قائم آل محمد عليه‌السلام و يقومون معه و يستقيمون عليه و ينصرونه (95) - قو را بدينجهت قم ناميدند كه مردم آن در كنار قائم آل محمد عليه‌السلام گرد مى آيند، و با او قيام مى كنند، و در راه او راست و استوار مى ايستند، و او را يارى مى رسانند.

از اين حديث و امثال آن، نقش اصلى مردم اين سرزمين، در حكومت جهانى حضرت مهدى عليه‌السلام روشن مى گردد. هسته هاى اصلى انقلاب جهانى اسلام در دوران ظهور از مردم ايران، بويژه مردم قم، تشكيل مى شود. از اين رو زمينه سازى فرهنگى و تربيتى و گسترش معيارهاى راستين اسلامى ميان توده ها، ضرورتى حياتى مى يابد.

تنها نمى توان به اين خرسند بود، كه اينجا شهر افتخار آفرين قم و قيام است، و فروغ عالم گستر حضرت معصومه طاهره عليه‌السلام را بر سر دارد، و ديگر راحت زيست و تعهدى و مسئوليتى احساس نكرد؟!اين نوعى ساده انديشى است ؛ زيرا كه با توجه به گذشته و حال و رسالتى كه قم در آينده بر روش دارد، مسئوليتى بزرگ متوجه مردم اين سامان است، و بايد شايستگى و تقواى بيشترى داشته باشند، كه در خود اين سرزمين و اين بارگاه ملكوتى باشد، و زمينه هاى آينده فراهم گردد، و نعمت قرب و زيستن در چنين مركزى ارج نهاده شود ؛ و گر نه مسئوليت و كيفر افزون ترى در كار خواهد بود كه مقربان مسئوليتى عظيم تر دارند.

امام صادق عليه‌السلام :

تربه قم مقدسه، و اهلها منا، و نحن منهم. لا يزيدهم جبار بسوء الا عجلت عقوبته ؛ ما لم يخونوا اخوانهم فاذا فعلو ذالك، سلط الله عليهم جبابره سوء. اما انهم انصار قائمنا و دعاه حقنا... (96) - خاك قم مقدس ‍ است، و مردم آن از ما خاندان هستند، و ما نيز از آنان هستيم. هيچ دژخيمى قصد آزار آنان نكند، جز اينكه كيفرى نزديك گردد. (و اين چنين است) مادام مه به برادران خود خيانت روا ندارند؛ و آنگاه كه خيانت پيشه ساختند (و بر گرانفروشى و ظلم و بد كارى و... پرداختند) خداوند جباران زشتكار را بر آنان مسلط گرداند. بدانيد آنان ياران قائم ما عليه‌السلام و مبلغان حق مايند.

امام موسى جعفر عليه‌السلام :

قم، عش ال محمد و ماوى شيعتهم، ولكن سيهلك جماعه من شبابهم بمعسيه آبائهم و الاستخفاف والسخريه بكبرائهم و مشايخهم. و مع ذالك يدفع الله عنهم شر الا عادى و كل سوء (97) - قم، خانه آل محمد و جايگاه پيروان آنان است. ليكن گروهى از جوانان آنان، به خاطر نافرمانى از پدران (و عدم رعايت اخلاق اسلامى در خانواده و مسخره كردن و سبك گرفتن سالخوردگان و بزرگانشان (عدم رعايت اخلاق اسلامى در جامعه) هلاك شوند. با وجود اين، خداوند شر دشمنان را از سرشان كوتاه كند و هر بدى را دور سازد.

در اين دو روايت، بيشتر بر تقواى اجتماعى و روابط گروهى تكيه شده است كه بايد در اين شهر باشد در روايت نخست روابط خيانت آميز اجتماعى عامل كيفر الهى و شكستن سپر امن و امنيت اين سرزمين به حساب آمده است و مجموعه روابط ظالمانه و غير انسانى و سود جويانه اقتصادى و اجتماعى را شامل مى گردد. در حديث دوم نيز اخلاق اجتماعى مطرح شده است. بنابراين، رفتار درست انسانى و روابط عادلانه اسلامى، در اين شهر از هر جاى ديگر شايسته تر و لازمتر و انتظار آن بيشتر است.

#### ه - شهر علم، شهر آرامش

از مسائلى كه در كشور ما از اهميت بسيارى برخوردار است و كمتر بدان توجه مى شود، مسئله آرامش در شهرها است. مى دانيم كه امروز زندگى ماشينى (98) بخش عظيمى از آرامش و آسايش را از انسانها سلب كرده است. صداى ماشين، كارگاهها، كارخانجات نزديك شهرها، وسايل نقليه كوچك مثل موتور و... اينها همه با ايجاد سرو صدا، راحت از مردمان گرفته اند، و زمينه بيشترين بيمارى هاى عصبى و قلبى را فراهم ساخته اند. حتى در انسانهايى كه به ظاهر سالم هستند و احساس ناراحتى از سرو صدا نمى كنند تاثيرات زيانبارى دارد، و بسيارى از نيروها و استعدادها و تيزى هوش و گوش آنان را تباه مى سازد.

موضوع ديگرى نيز در كشور ما بر اين جريان كلى افزوده است، كه گهگاه بسيار ناراحت كننده تر است و آن مسئله بلند گوها در مساجد و تكايا و محافل مذهبى است كه همواره و به هر مناسبتى، صداى بلندگو، آسايش و آرامش منطقه اى را سلب مى كند. اگر خانواده هاى مجلس ترحيمى گرفت، ديگر خانواده هاى محل چرا نبايد آسايش داشته باشند؟ چرا كارگر كوفته و يا معلم خسته اى كه كه به منزل مى آيد، نتواند بخوابد يا دانش آموز، دانشجو، طلبه و يا عالم و محققى در خانه اش نتواند استراحت كند، يا به كار علمى بپردازد، يا مادر خسته يا كودك شيرخوار و يا بيمار و ناتوانى، رنج ببرد؟ اين بلند گو شعارى چيست كه سراسر كشور ما را فرا گرفته است؟ آيا با تعاليم اسلامى موافق است؟ كه به هر گونه و هر شكل و تحت هر عنوان مقدسى، اذيت و آزار ديگران را بدترين گناهان شمرده است. آيا با فرهنگ روز مناسب است؟ يا با مبانى انقلاب سازگار است؟

با كمال تاءسف سرو صداى ديگرى تيز بر اين جريان افزوده شده است، و آن ماشينهاى دوره گرد ميوه فروشى و سبزى فروشى است كه بيرحمانه براى فروش اجناسشان با بلندگو داد مى كشند و حتى آرامش محلهاى دور افتاده را بر هم مى زنند. آيا كاربرد اين ابزار مفيد، يعنى دستگاه تقويت كننده صدا، براى همين است؟ يا اگر اين افراد در محلهاى مناسب بايستند مشترى به آنها مراجعه نخواهد كرد؟ اين مسائل نياز به آموزش دارد و سپس اجراى قاطع مقرراتى اصولى در سطح شهرها.

اين موضوع، به اندازه اى نگران كننده است كه دفتر امام دوبار در اين باره، بيانيه صادر كرد و از مردم خواست كه با بلند گوهاى مساجد، آسايش ‍ ديگران را بر هم نزنند، و حتى شخص امام! با زبان مباركشان در يك سخنرانى عمومى، در حسينيه جماران كه از تلويزيون و راديو پخش شد، از مردم خواستند كه بلند گوها را در داخل مساجد بگذارند و مردمان را آزار نرسانند. با همه حرفها، چندان سودمند نشد، و همچنان سرو صدا، با نامهاى مقدس و از مكانهاى عمومى و ذهنيت مردم شهر مربوط است و مسئوليت آن در درجه نخست، متوجه مبلغان اسلامى و مربيان امور تربيتى است كه مردمان را از اين موضوع، آگاه سازند، و آنرا پيگيرى كنند و عادتى را كه سالها است در مردم پيدا شده است و آنرا كار خوبى مى دانند، بتدريج از ذهنها بيرون كنند و اخلاق جامعه را بهبود بخشند.

اين موضوع بويژه در شهرهاى علمى و مراكز دانش و حوزه بيشتر ضرورت دارد كه شهر علم، بايد از آسايش و آرامش بيشترى برخوردار باشد، و در اينجا متاسفانه كمتر رعايت مى گردد.

#### و- زنده نگهداشتن خاطره شهيدان

موضوع ديگرى كه در خور اهميت است و در اين دوره از تاريخ در ترسيم چهره شهرها و آباديهاى اين سرزمين، نقشى اصولى دارد ؛ شهيدان انقلاب و شيوه هاى بزرگداشت آنان و زنده نگهداشتن خاطره آنان در يادها و خاطره ها است. روشن است كه پايه هاى انقلاب بر خون اين حماسه سازان و اسطوره هاى ايثار و مقاومت استوار شده است و خون اين رادمردان خداجوى، شكوه و عظمت پيشين سرزمينهاى اسلامى را بدانها باز گرداند و اسلام را در سطح جهان، ديگر بار مطرح ساخت و پيروزيهاى بزرگى نصيب اين ملت و ديگر ملتهاى اسلامى كرد. اكنون بايد با زنده نگاهداشتن نام و نشان و خاطره و افكار و گفتار آنان، پيامشان را به نسلها رساند و زمينه هاى پايدارى معيارهاى اسلامى و جامعه و تربيت نسل را فراهم ساخت. بايد همواره و با تمام وسائل، تابلوهايى از اين پاكباختگان، در ديدگاه عموم قرار داد، و به هر نوع ممكن، نام و نشان و خانواده آنها در يادها زنده باشد. اكنون براى اين هدف، نامگذارى خيابانها، معابر، مؤ سسات و مدارس و... يكى از شيواها است ؛ ليكن بسيار كم است حتى با مشكلاتى روبروست زيرا كه فراهم شده است از يك محل كوچك چندين شهيد برخواسته است حال براى اين ميدان يا خيابان يا مسجد و يا مدرسه و يا كوچه، نام كداميك انتخاب شود. ديگر اينكه چه بسيار كه نام مقدس ‍ شهيدى چندان روان و ساده نيست و درست جا نمى افتد و نوعا نامگذارى جديد تشريفاتى مى شود و محل به نام سابق در زبانها مى ماند. بهر حال آنچه در اين رابطه بنظر مى رسد و شيوه كوچكى در زنده نگهداشتن نام شهيدان است و با شرايط و با امكانات شهر قم نيز سازگار است ؛ اينست كه در هر چهار راه و ميدانى، چه بزرگ و زيبايى نصب كرد و بر صفحه آن، نام شهداى محل را حجارى كرد و كنار آن عايقى از آهن و امثال آن قرار داد، و روى آن نيز شيشه نصب كرد. و مى شود كه كنار نامها عكسهاى كوچكى نيز از شهيدان قرار داد. و بر بالاى اين تابلوهاى سنگى، لامپهاى سرخ رنگى نصب كرد كه با رنگ خونين خود، رنگ اصلى حيات و زندگى را تصوير كند. ترسيم كنيد كه اگر اينگونه تابلوها در سر هر چهار راه و كوى و برزنى نصب شده باشد و در ديدگاه همگان قرار گيرد، مى تواند هر سپيده و شامگاه با عابران سخن بگويد و اين صورتهاى ملكوتى را تا ژرفاى دل مردمان ببرد و هدفها و آرمانهاى آنان را در دلها زنده كند.

چه خوب است كه اين كار از قم شروع شود بويژه با توجه به امكانات است شهر از نظر سنگ و حجارى، تا براى ديگر شهرها الگو شود. و بدينگونه شهر بيش از پيش از پرتو معنويت شهيدان بهره گيرد و توفيق بيشترى نصيت همگان گردد و قم، عش ال محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ - خانه آل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ ، شود چنانكه امامان عليه‌السلام فرموده اند.

## مسجد جمكران

از ويژگيها و امتيازات قم، «مسجد جمكران» است كه در اين سرزمين قرار گرفته است مسجدى كه به تعبير برخى «دفتر امام زمان عليه‌السلام ، » است.

بى ترديد تعيين چنين مركزى كه بنابر نقل به وسيله خود حضرت ولى عصر عليه‌السلام - انجام يافته است، نشانگر عنايت و توجهى ويژه است، تا ايرانيان داراى چنين محلى (پايگاهى) ، در قلب سرزمين خويش باشند، و با حضور در آن، با امام خود تجديد بيعت كنند و رابطه ملموس ترى برقرار سازند، و براى ساختن خود از آن امام كمك گيرند، و به عدل و انصاف - كه خواسته اصلى آن امام بزرگ است - عمل كنند، و به كمك مظلومان و محرومان بشتابند، و ظلم و تعدى بر كسى روا ندارند. تا جايى كه ممكن است چنان باشند كه او مى خواهد تا بدين وسيله توجه بيشترى نصيبشان گردد.

سرزمينها، همه متعلق به امام زمان است و در حوزه نفوذى اراده او قرار دارد، - و به يك اعتبار - به همه مكانها و سرزمينها و انسانها و ديگر موجودات، توجهى يكسان هست، ليكن برخى جايها و برخى زمانها و برخى دلها و قلبها، توجه خاصى را موجب مى گردد، و مسجد جمكران يكى از اين مكانها است.

در بيابانهاى كويرى عراق نيز مسجد سهله، به نام مبارك آن حضرت است. تك مسجدى است ميان نجف و كوفه و بسيار ساده و تنها داراى يك گلدسته. اين مسجد، شبهاى چهارشنبه مجمع صاحب دلان است.

مسجد جمكران، كه در اين سرزمين قرار گرفته است، امتيازى براى قم، و توفيقى براى زائران مرقد مطهر حضرت معصومه عليها‌السلام است، كه در اين مسجد نيز حضور يابند و با امام خود و روح زمان و صاحب عصر، تجديد عهد و پيمان كنند و از پيشگاهش مدد بخواهند، و در مشكلات زندگى از او تاييد بگيرند، و براى ثبات بر ايمان و عمل با او پيمان بندند.

از امتيازهاى اين مسجد اينست كه شايد روزى نباشد كه در آن برخى از مؤمنان متوجه و عاشقان جويا و مدد طلبان صادق و مخلصان شيفته اى گرد نيايند. و از سر اخلاص، آن امام فرياد رس را نخوانند. و اين خود موجب عنايت و توجه بيشتر امام به ديگران و شمول فيوضات و بركات نسبت به همه حاضران در مسجد است. و اين بر معنويت مسجد مى افزايد و فزونى عنايت و توجه را موجب مى گردد.

حضور در اين مسجد، با مساجد ديگر بايد فرق داشته باشد، زيرا كه اين مسجد به امام زمان انتساب دارد، يعنى تنها واسطه اى كه اكنون ميان خلق و خدا وجود دارد. از آنهمه انبياء و پيامبران كه آمدند و رفتند، از پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ كه رحمت براى جهانيان بود، از حضرت على عليه‌السلام ، از امام حسين عليه‌السلام و از ديگر امامان، امروز كسى در ميان بشر نيست، كه به صورت حيات طبيعى بسر برد و با جسم خويش تيز در اين جهان زندگى كند. تنها و تنها يادگار همه آنان اكنون حضرت حجه بن الحسن المهدى عليه‌السلام است ؛ و اوست كه هر فيضى و نعمتى و حياتى و توفيقى به كسى برسد. به بركت او و وجود اوست ؛ همه چيز از اوست و به آبروى او:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| امروز امير در ميخانه تويى تو |  | فرياد رس ناله مستانه تويى تو |
| مرغ دل ما را كه به كس رام نگيرد |  | آرام تويى، دام تويى، دانه تويى تو |

بارى، اين مسجد، به ايشان منسوب است، و هر امرى كه به نوعى در رابطه با آن حضرت است، بايد توجه و اهتمام بيشترى باشد، تا انسان از آنها بهره بيشترى ببرد. چنانچه روزهاى جمعه و شب و روز نيمه شعبان و شبهاى قدر، ويژه حضرت است، و بايد با توجه و تذكر بيشتر، بهره بيشتر گرفت. همچنين سوره قدر كه تعلق يشترى به آن امام عليه‌السلام دارد و بايد بيشتر خوانده شود. از اينرو، حضور در اين مسجد بايدالهام بخش مسائل اصولى باشد و باد آن امام را بيش از پيش در خاطره ها زنده كند و حضور واقعى آن امام - در عين غيبت صورى و ظاهرى - درك گردد.

در اين تجديد عهد، توجه به خواسته ها و شيوه كار و اصول آن امام، ضرورى است. بايد در زندگى ان امام، خصلتهاى او، چگونگى قيام او و هدف اين قيام كه نشر عدالت است، و همچنين دسيدى به حال محرومان و مستمندان و بى پناهان و نياز داران، و شرايط و لوازم حركت او مطالعه شود، تا زمينه ها و شرايط اين تجديد پيمان، بيشتر تحقق يابد، و حضور در مسجد امام زمان عليه‌السلام ، به شايستگى حضور در محضر آن امام بينجامد.

براى اين مقصود مهم، مطالعه كتابهاى مربوط به حضرت و شناخت و شناخت تكليف در زمان غيبت و حضور و زمينه هاى ظهور، لازم است.

همچنين در اين مسجد، رعايت سكوت اهكيت بسيار دارد، زيرا كه مردم در اينجا به ذمر و دعا و عبادت و نماز و توجه مشغول مى شوند، بويژه نماز امام زمان عليه‌السلام و گفتن 100 مرتبه «اياك نعبد و اياك نستعين »، در هر ركعت. اين است كه بايد در اينجا فضاى مناسب اين اعمال و پراكنده نكردن ذهن نماز گزاران، اهتكام بشود، و اين با مراقبت بر سكوت و حفظ سكوت است.

در اين روزها، مسجد جمكران، تجديد بناى اساسى مى شود. و بجا است كه در فرا خور حال مشتاقان باشد؛ ليكن با كمال تاءسف، همان شيوه هاى سطحى نگرى و تجمل گرايى و مسرفانه در بناهاى مذهبى و مساجد در اينجا نيز به چشم مى خورد. و در نتيجه از گسترش لازم گذشته و به تجمل گرايى و اسراف كشيده شده است. تجمل گرايى كه مخالف آيين اسلام و سيره امام مهدى عليه‌السلام است. (99)

شگفت است كه چهار گلدسته نزديك بهم، براى آن ساخته شده است. آيا فلسفه اين كار چيست؟ و چه لزومى دارد و در معنويت اين سرزمين چه تاءثيرى مى گذارد؟

در اطراف اين مكان مقدس، مواظبت جدى بر نظافت اطراف مسجد تا مسافتى چند، داشتن ماءمور نظافت و ايجاد فضاى طبيعى و با صفا، و كاشتن درخت و... تا باعث تلطيف روح زائر بشود، بسيار لازم تر است.

در اينجا به مناسبت به سيره آن امام عزيز در مورد مساجد و معابد، اشاره مى شود، تا مشتاقانى كه قصد خدمت دارند طبق رضاى امام عمل كنند و جهتگيرى ها و هدف هاى اصلى دين و آيينى را كه امام عصر عليه‌السلام ، زنده كننده آنست، زيرا پا ننهند:

امام باقر عليه‌السلام :

ابو بصير: اذا قام القام دخل الكوفه و امر بهدم المساجد الاربعه حتى يبلغ اساسها و يصيرها عريشا كعريش موسى و يكون المساجد كلها جماء لاشرف لها كما كان على عهد رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ ... (100) . آنگاه كه قائم عليه‌السلام قيام كند، وارد كوفه مى شود، و دستور مى دهد تا مساجد چهارگانه آن خراب كنند تا به اساس (پايه و اصل نخستين خود) برسد. آنگاه آنها را به صورت سايبانى چون سايبان حضرت موسى مى سازد و تمام مساجد هموار (و بى برج و بارو و گلدسته) خواهد بود، و كنگره اى نخواهد داشت چنان كه در زمان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ ، بوده است...

به اميد آن روز، كه همه تلاشها و كوششهاى ما، مورد رضاى محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ و آل محمد عليه‌السلام باشد، و چهره ظاهرى و باطنى مردمان، شهرها و آباديها، رنگ اسلامى به خود بگيرد.

## پی نوشت ها :

1-سوره نسا 4/132

2-تفسير مجمع البيان 3/122

3-سوره محمد 47/38

4-تقسير مجمع البيان 9/108

5-تفسير مجمع البيان 9/108

6-سوره شعرا 26/198 و 199

7-سفينه البحار 2/164

8-سوره سباء 34/34 و 35.

9-سياست جهان / 19

10-امروز اين حقيقت، در شكوهمندترين سيماى آن، در اين كشور به نمايش گذارده شده است. طبقات محروم و جوانان خانواده هاى پائين و متوسط جبهه ها را پر كردند و با ايثار خون، از اسلام و آئين خود دفاع مى كنند و طبقات مرفه و اشراف به ثروت اندوزى و ناراضى تراشى مشغولند. امام بارها به اين مطلى اشاره فرمودند:

(شما اكر در تمام جبهه ها نگاه كنيد، يك نفر از مردم بالا نشين و سرمايه دار را نخواهيد ديد، و تمامى افراد جبهه ها، از همين افراد محروم و زاغه نشين هستند، و اين انقلاب مال آنهاست و بقيه فقط تماشاچى هستند) . (جستجوى راه از كلام امام، مستضعفين، مستكفرين ص 64)

در سخنى ديگر گفتند اگر فردى از چيزدارها به جبهه رفته است از طبقه خود منفصل شده است.

11-الحياه 2/47

12-الحياه 2/53

13-سوره كهف 18/28

14-الحياط 2/52 و 53

15-كافى 8/69

16-الحياه 2/33.

17-نهج البلاغه / 687.

18- (... در اينجا على عليه‌السلام چون خواسته است مردم را به حق شعارى و حقگويى و حقيقتگويى وادارد، و اعتماد به نفس آنان را در برابر حكام و كارگزاران حاكميت دينى، به منظور جلوگيرى از انحرافها و تبعيضها و ستمها و خود كامگيها و تحقيرها، زياد كنند، خويش را نيز در رده ديگران قرار داده است. تا اصل حياطى (اظهار حق در برابر حاكمان و مجرمان و رساندن حق به گوش آنان، و طرفداران از عدالت و داد ميان مردم) پا بگيرد و رسمى شود؛ ليكن استثنايى بودن منزلت واقعى خويش را نيز، به حكم واقع گويى و هدايت، و دادن شناخت اعتقادى صحيح به مردم، با لطافت و ظرافت، بيان داشته است...) ترجمه الحياه 1/438.

19-الحياه 238/2 - 239.

20-الحياه 256/2.

21-نهج البلاغه /663.

22-الحياه 212/2.

23-جهشها /28.

24-خدمات متقابل اسلام و ايران. آيت الله مطهرى /125. همچنين: سفينه البحار 2/693.

25-بحارالنوار 47/119.

26-نيز از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ رسيده است كه گهگاه با سلمان به پارسى سخن مى گفت.

27-نخستين كسانى كه براى امامان عليه‌السلام خمس فرستادند مردم قم بودند (سفينه البحار 2/447.

28-علامه كلياسى، كه از عالمان اصفهان بود آنگاه كه به زيارت حضرت فاطمه عليه‌السلام مى آمد، به مسجد امام عسگرى عليه‌السلام كه مى پرسيد از كنار پل، كفش از پايش بيرون مى آورد و پاى برهنه به طرف صحن مطهر حركت مى كرد. هنگامى كه از او سئوال شد كه چرا پاى برهنه مى رويد؟ در پاسخ گفت: محدثان و عالمان احاديث خاندان پيامبر عليه‌السلام در اين منطقه دفن شدند و اينجا گورستان بزرگى بوده است، و من دوست ندارم و اين ابدان پاك، گام بگذابم و كفش در پاى داشته باشم... حدود هفتصد تن از محدثان بزرگ و روايت شناسات اهل بيت عليه‌السلام در اين منطقه دفن شدند. از اين رو مؤمنان در اين منطقه آب دهان بر زمين نمى انداختند جهت بزرگداشت آن عالمان را. الرافد 1/18، به فقل از آيه الله مرعشى نجفى.

29-تاريخ قم /47 سفينه البحار: 2/446.

30-بحارالنوار 60/215.

31-بحار الانوار 60/213؛ سفينه البحار 2/445.

32-بحار النوار 60/215؛ سفينه البحار 2/445.

33-سفينه البحار 2/376.

34-سفينه البحار 2/376؛ تاريخ قم /7.

35-بحارالنوار 60/216.

36-عيون اخبار الرضا عليه‌السلام 2/267؛ سفينه البحار 2/376 - 377.

37-سفينه البحار 2/376.

38-منتهى الامال 2/273.

39-سفينه البحار 2/447.

40-محرابى كه حضرت معصومه عليها‌السلام در آن نماز گزارده است.

41-اشاره به جريان دفن حضرت معصومه عليها‌السلام است كه طبق روايتى، هنگامى كه مردم گرد آمده بودند و بر سر اين گفتگو داشتند كه چه كسى بدن مطهر آن بانو را در قبر بنهد؛ دو سوار بر آمدند و چون به نزديك جنازه فاطمه عليه‌السلام رسيدند، از اسب فرود آمدند و بر فاطمه عليه‌السلام نماز گزاردند، و در سرداب رفتند و آن بانو را دفن كردند. پس از گور بيرون آمدند و بر نشستند و برفتند و هيچكس را معلوم نشد، كه آن دو سوار كه بودند. (بحارالنوار 60/219؛ سفينه البحار2/376) .

42-چنانچه ياد شده اين شهر از حدود 1200 سال پيش مركز علوم اسلامى بود؛ وليكن در دوران اخير از رونق آن كاسته شده بود و آنكه ديگر بار آنرا به رونق آورد و در گسترش آن كوششى شايسته كرد، آن مرجع بزرگ بود.

43-راههاى پيشرفت اقتصادى 1/17.

44-مبانى جامعه شناسى / 195.

45-الحياه 1/304.

46-الحياه 1/304.

47-الحياه 1/308.

48-نهج البلاغه / 1105.

49-بحار الانوار 78/83.

50-غرر الحكم / 15.

51-احتجاج (شيخ طبرسى) 1/134. اين كلام فرازى از خطبه مشهور حضرت فاطمه عليه‌السلام در مسجد مدينه است كه پس از درگذشت پيامبر بزرگ اسلام، ايراد گرديد.

52-سوره بقره 2/63.

53-تفسير عياشى 1/45.

54-بحارالنوار 44/139.

55-بحارالنوار 103/68.

56-الحياه 2/239.

57-الحياه 2/252.

58-اين موضوع امروز، در شهرها و آباديهاى ما، با همه گستردگى و انبوهى، موضوع كاملا ممكن است. زيرا كه امروز اطلاعات آمارى و نظارت بر شيوه زندگى مردم، از طريق سازمانهاى گوناگون اجتماعى، امرى عادى است. انسان امروز بيش از گذشته به جامعه وابسته است: شيوه در آمد و خرج و مسكن و فرهنگ و ديگر مسائل او كاملا روشن است. افزون بر اين شيوها، دو شيوه ديگر در كشور ما پس از انقلاب پديد آمده است، كه اين بررسى و شناسايى را آسان مى كند:

1- پايگاههاى بسيج در مساجد

2- شوراهاى محلى

كه اين دو محور نيز مى توان به وضعيت زندگى محرومان دست يافت.

59-كافى 2/668.

60-كافى 2/173.

61-كافى 2/173.

62-بحارالنوار 68/191.

63-يعنى: درهمى براى خود و درهمى براى ديگران، و جامه اى براى خود و جامه اى براى ديگراى.

64-كافى 2/364. بحارالنوار 75/175.

65-كافى 2/367؛ وسائل الشيعه 11/599.

66-قانون و شخصيت (تحقيق در روانشناسى اجتماعى ايران) 2و14.

67-قانون و شخصيت 2/.

68-نقش علم و صنعت در تجديد حيات ملتها/ 100.

69-كافى 2/100.

70-وسائل 15/244.

71-قانون و شخصيت / 16.

72-تحف العقول / 184.

73-كافى 2/367.

74-سوره حجرات 49/10.

75-الغدير 3/113.

76-الحياه 1/231.

77-الحياه 1/231.

78-كافى 2/643.

79-وسائل الشيعه 11/439.

80-وسائل الشيعه 11/439.

81-وسائل الشيعه 11/438.

82-كافى 2/643.

83-مبانى اقتصاد اسلامى / 148.

84-اقتصاد اسلامى / 104و106.

85-نهج البلاغه / 544.

86-عيون اخبار الرضا عليه‌السلام 2/89.

87-وسائل الشيعه 2/629.

88-كافى 2/606.

89-سوره حديد 57/25.

90-وسائل الشيعه 11/5 و 9.

91-وسائل الشيعه 11/5 و 9.

92-وسائل 12/429.

93-مفاتيح الجنان /350.

94-بحار النوار 60/213.

95-سفينه البحار 2/446.

96-بحار النوار 60/218؛ سفينه البحار 2/447.

97-بحار النوار 60/214؛ سفينه البحار 2/446.

98-زندگى ماشينى، بدون فرهنگ آن. زيرا كه در كشورهاى سازنده ماشين، فرهنگ خاص استفاده از ماشين نيز وجود دارد و حتى در بستن در اتومبيل، و بوق زدن، و حركت ماشين در خيابان ها و... پياده مى شود. ليكن در جامعه ما ماشين آمده است ؛ ليكن از فرهنگ آن خبرى نيست. از اينرو، مى بينيم كه يك ماشين در كوچه اى كه پارك مى شود و يا صيح روشن مى شود، چه بلايى بر سر منازل نزديك مى آورد.

99-اكنون مه قدرت در دست است بايد دولت جلو اين اسرافكارى ها را بگيرد و شهردارى ها، از اينگونه كارها اسرافى كه به زيان شرايط كنونى كشور و انقلاب است، با قاطعيت جلوگيرى كنند و مسئولان مذهبى، خطوط اصلى بناهاى مذهبى و چگونگى هاى آن را دقيق براى مردم بيان كنند. با توجه به مشكلات كنونى كشور، براستى تاءسف بارترين كارها، گسترش بيش از حد ساختمان سازى و بناهاى مذهبى است.

100-بحار النوار 52/333.

فهرست مطالب

[پيشگفتار 2](#_Toc381865541)

[بخش نخست: ايران و اسلام 4](#_Toc381865542)

[1- زمينه هاى گرايش به اسلام 4](#_Toc381865543)

[2- پذيرش انتخابى اسلام 5](#_Toc381865544)

[3- نمونه هايى از تعاليم آسمانى 7](#_Toc381865545)

[4- گرايش به تشيع 13](#_Toc381865546)

[5- پاسدارى و قدرشناسى 14](#_Toc381865547)

[بخش دوم: حضرت معصومه عليها‌السلام و هجرت به قم 17](#_Toc381865548)

[اء- (قم) و پيشينه درخشان 17](#_Toc381865549)

[ب - امام رضا عليه‌السلام به سوى ايران 19](#_Toc381865550)

[1 - هجرت حضرت معصومه عليها‌السلام به ايران 20](#_Toc381865551)

[2 - زنان بزرگ تاريخ 21](#_Toc381865552)

[3- حضرت معصومه در سخن امامان 21](#_Toc381865553)

[4- سخن (محدث قمى) 23](#_Toc381865554)

[5- حوزه علميه (قم) 25](#_Toc381865555)

[6- آثار حرمها و بقاع مطهر 25](#_Toc381865556)

[بخش سوم: شهر قم 30](#_Toc381865557)

[ارزيابى نظام شهرى 30](#_Toc381865558)

[1- سيماى ظاهرى و نظام شهرى 36](#_Toc381865559)

[2- سيماى معنوى و تربيت اسلامى 45](#_Toc381865560)

[مسجد جمكران 76](#_Toc381865561)

[پی نوشت ها : 81](#_Toc381865562)

[فهرست مطالب 87](#_Toc381865563)